

۱۴۲۳۵
رحمت - الهی

اشاره

بر ترجمه اخیر فارسی از نمایشنامه

ویلهم تل

از همین هجر جیم

راز	از	سوائه
آهوك	از	*
یادداشت‌های زیر زمین	از	داستایوسکی
نازنین و بوبوك	از	داستایوسکی

کتاب‌های خواندنی

بل مرک	از	تی وابلدر	ترجمه شجاع‌الدین شفا
سپیده‌دم	از	امانوئل روبلس	ترجمه دکتر اهرحسین
جهان‌نگار			

چند انحراف جنسی بر اساس پسیکانالیز فروید

قیمت ۴۰ ریال

شماره	جلد
تاریخ	محل

۲۲۲

کتابخانه
ج - الف - (وامق)

رحمت - الهی

اشاره

بر ترجمه اخیر فارسی از نهایشنامه

ویلhelm تل

تقديم به بنگاه ترجمه و نشر کتاب

شرمان باد از این خرقه آلوده خویش
که بدین فضل و هنر نام کرامات بریم
حافظ

مفتاح

نوشته، کتاب یا مجله و یا روزنامه، مختصر، هر گونه
کتابتی که در کلیه‌ی ممالک عالم وجود دارد، طبعاً بمنظور
معین انشاء و تحریر شده است، و خواننده‌ی آن نوشته‌ها
نیز بهمین منظور آنها را میخواند و هر کس بمقتضای مطلوبش
طالب نوعی از آنست. بسیاری از نوشته‌ها و رسالات و کتب
وجود دارند که مردم معمولی یعنی با اصطلاح مغربی «فرد در
خیابان» برای موقع خواب یا در مسافرت و یا در راه آهن و
غیره آنها را میخواند و سپس بدور میافکند، زیرا مغربیان برخلاف
ما خواندن و نوشتن را جزء وظایف روزانه‌ی خود قرار داده‌اند.
و اما کتب و تالیفات دیگری وجود دارد که مربوط
بفنون و علوم تخصصی و دارالعلم‌هاست، که ارباب دانش و

تلامذه و طلاب از آن استفاده می برند و طبعاً در دسترس عوام الناس نیست و نبایستی هم باشد. زبان و بیانی که در این نوع کتب از آن استفاده میکنند زبان و بیان علم است و برای ییگانه قابل فهم نیست، مگر آنکه همان نویسندگان و مؤلفین بخواهند مطلبی را که جنبه‌ی علمی دارد برای عوام قابل درك نمایند، و باصطلاح (پوپولاریزه) کنند، آنهم کار مرد عامی و عادی نیست کار خودشان است.

و اما کتبی؛ و یا بهتر بگویم جواهرات گرانبهایی نیز وجود دارند که قرون متمادی است جاویدان مانده و میدرخشد و هر کشوری بسهم خود آنها را چون جان شیرین حفظ میکند و چندین صدبار بچاپ میرسانند و کشورهای دیگر نیز آنها را بزبان خود برمیگردانند کودکان و جوانان و پیران، از خرد و کلان همیشه و در همه حال با این نوع کتابها سر و کار دارند و در افواه عموم حتی جمالات و کلمات آن صورت ضرب المثل بخود گرفته است، یعنی در حقیقت با روح مردم عجین شده است و خلق نمیتوانند حتی در لحظاتی که سختی و بدبختی بدیشان روی می آورد، مطالب و مضامین این نوع کتب را از خاطر ببرند و از تکرار و تداوم آن

خسته شوند و یا صرف نظر کنند، بقول آن سیاستمدار
انگلیسی که گفت: اگر هندوستان را از ما بگیرند بهتر
است که شکسپیر را

بهر تقدیر ازین قبیل کتب که نسبت بدیگر نوشتجات
کیفاً و کمأ محدود و معدود است بآسانی نمیتوان یاد کرد،
و قلم انداز آنها را ترجمه و یا تفسیر و یا تعبیر نمود.
این کتابها که جنبه‌ی باصطلاح کلاسیک بلکه باصطلاح
منتقدان آلمانی (Hochklassisch) «ابر کلاسیک»
دارند؛ در زبان اصلی با تکمله‌ها و تشریحات جامع و دقیق
بچاپ میرسانند؛ و در مدارس آنها را درس میدهند و
اگر نمایشنامه باشد صدها سال متوالیاً آنرا بدقتی که بحد
وسواس میرسد بازی میکنند، و برای نمایش بمسابقه می
گذارند و موسیقی‌دانان پاره‌ای از آنها را موضوع موسیقی
خود قرار میدهند و باشخاصی که بتوانند بهتر و هنرمندانه‌تر از
دیگران موضوعات این نمایشنامه‌ها را بصحنه بیاورند القاب و
عناوین بزرگ و برجسته‌ی اجتماعی میدهند (سرلورنس اولیویه)
و مردم آنان را تجلیل میکنند و احترام میگذارند زیرا در
راه اعتلای آثار گذشتگان و تر و تازه نگه داشتن و بیاد

آوردن کتب جاویدان همت کرده‌اند و با یاد آن روح خلق
را شاد داشته‌اند.

منظور از این توضیح بظاهر زائد و قدری مفصل این
بود، که اینگونه آثار یعنی شق اخیر مذکور، نبایستی
گرفتار تطاول قلم خودرو و بی بند و بار اشخاصی بشود،
که حس مسئولیت وجدانی و امانت و صداقت نویسندگی
و ترجمه مطلقاً در نهادشان نیست، و بصرف آنکه شهرت
مختصر پشت میزی پیدا کرده‌اند، با تهور جاهلانه اقدام
با خالال و خرابکاری در برگردانیدن اینگونه آثار بزبان
خودشان بنمایند، و جسارت را بجائی برسانند که در کار
نویسنده‌ی اصلی دخالت کنند و حتی آنرا تغییر بدهند.
این گنجینه‌های ادب جهان که متعلق بهمم اینء زمان است
جای دستبرد و وسیله و ممر ارتزاق برای مجامله‌کنندگان
و جاهلان نیست، بلکه گنج گرانبھائی است و بایستی
باحترام فراوان از آن بهره گرفت، و استفاده برد، نه آنرا
قرارگاه جفدان و مازان و موران کرد.

ترجمه‌ی آزاد، اقتباس، نقل بمفهوم، جمع‌آوری،
بنقل از موضوع، تلخیص و نظیر این گونه کلمات فقط حجاب

و تقابلی است که بی‌مایگان، بی‌سوادان و جاهلان خودخواه متفرعن که از کار مرتب و دقیق و صحیح گریزانند، و نه میل نه جرأت و نه دانش اجرای آنرا دارند برای پرده‌پوشی چهل خود یافته‌اند، و طلاب از همه‌جایی خبری نیز که تشنه و طالب فهم و دانش باشند از این دریچه‌های زنک گرفته و محبوب و مستور بدنمای وسیع و غنی ادب و دانش مغربی مینگرند و لاعلاج‌گرسنه و تشنه و هیچ‌درنیافته و خسته باز میگردند و گناه را بگردن نویسنده‌ی اصلی میگذارند و غافلند که متاع از گندم نمای جو فروش خریده‌اند.

تیک (Tiek) نویسنده و شاعر معاصر گوته از نویسندگان و شعرای درجه سوم آلمانی زبان است که مردم دانش پژوه آلمان بقدر یک نویسنده‌ی درجه‌ی اول وی را تجلیل میکنند. میدانید چرا؟ زیرا این مرد کلیه‌ی آثار شکسپیر را با حسن وجوه بزبان آلمانی ترجمه کرد و ترجمه‌ی او بقدری صحیح و دقیق و لطیف بانجام رسید، که پس از وی دیگر هیچکس بخود اجازه نداد که مجدداً ترجمه کند، و دانشجویان ژرمن شکسپیر ترجمه‌شده‌ی تیک را اصلاً متن اصلی میدانند و بی‌ذله میگویند که شکسپیر

آلمانی بود، نه انگلیسی. و یا «بودلر» که خود از شاعران
 همدار فرانسه بلکه دنیا است مترجم ادگار آلن پو بزبان
 فرانسه است، و بسیاری دیگر از بزرگان علم و ادب که
 شهرت عالمگیر دارند از مترجمان چیره دست بوده اند که
 زبان مادری خود را با تراجم آثار بزرگان ممالك دیگر
 غنی تر و وسیعتر کرده اند. حتی گاه می شود که این گنجینه های
 ادب را انجمنی متفقاً اقدام بترجمه آن میکنند و دارالمعلم ها
 شعب مربوطه ای برای اینکار تاسیس نموده اند، و اما ما -
 هیئات.

اخیر از جانب ملکه ی زیرك و محبوب ایران اقدامی بسیار
 عاقلانه و مستحسن که شاید در این نیم قرن اخیر نظیر آنرا
 کمتر بتوان یافت، بعمل آمده است باین معنی که برای ترجمه
 و انتشار آناری نظیر آنچه در بالا از آن یاد شد انجمنی
 ترتیب داده اند، و می خواهند با طبع و نشر این گنجینه های
 جهان ارمغانی برای فرزندان این خاک فراموش شده بتحفه
 آورند. البته فکری است بسیار بدیع و عالی. اما اجرای آن.
 فقیر، نگارنده ی این سطور که مدتی اعلانات انتشار
 این آثار را میخواندم از شادی در پوست نمیگنجیدم و به

انتظار نشر آن روز شماری میکردم. تا بالاخره دستم به اولین کتاب از این سلسله رسید، و باولعی هرچه بیشتر آنرا گرفتم و بخانه بردم و کلمه بکلمه خواندم و... و وحشت کردم! میدانید چرا؟

چونکه مترجم محترم این کتاب نفیس یعنی «ویلهالم تل» که آخ-رین اثر و شاه-کار آثار شیللر شاعر نامدار آلمانی است که مردم آلمان همانطور که قبلا ذکر شد، جملات و اشارات آنرا دائما بر زبان میرانند و در کشور سوئیس از این اثر بعنوان روح مردم یاد میکنند، مطلقا در کار این ترجمه مسئولیت حس نکرده است و اگر مثلا قرار بود که کتاب حسین کرد شبستری را ترجمه کنند از این بیشتر دقت میشد که جناب آقای جمالزاده در ترجمه‌ی این کتاب دقت و امانت بخرج داده اند. حالا فهمیدید که چرا وحشت کردم. وحشت کردم که این اقدام عالی و صحیح يك ملکه‌ی با فکر نتیجه‌اش عاید مردم نمی‌شود و بقول معروف نقض غرض میگردد. وحشت کردم چون برای العین دیدم که این بزرگان بر عونت بر کرسی بزرگی نشسته، و این متکبران از همه جا بی خبر، چون عنکبوتی که بر دور

خود تار خودخواهی بتند ، در میان این تار تنیده‌ی خویش
نشسته‌اند و هیچ کجا را خارج از این تار منفور خود نه
می‌خواهند و نه میتوانند به بینند و بمحض این‌که قرار شود
کار صحیح و دقیقی با اجرا رسد از این تار به بیرون می‌جهند
و بدون استحقاق فکری و دانشی باقی‌بج و جوه آن کار را
انحصار و خراب می‌کنند . فقط جهة بهره برداری ، شهرت-
طلبی و ارتزاق . از این جهة وحشت کردم و خیال می‌کنم
حق داشتم که وحشت کنم .

جناب آقای مترجم محترم ویلهلم تل قبلا فرض کرده‌اند
که شخص خودشان شیللر هستند و کتاب ویلهلم تلی را
می‌خواهند بزبان فارسی بنویسند و سپس نوشته‌اند . فقیر
که افتخار شاگردی چنین استادی را هم نداشته‌ام چندین
سال قبل بجزارت جوانی دست بترجمه این کتاب بردم و
سپس از شرم سرخ شدم و چرك نویس آنرا پنهان نمودم ،
اخیرا پس از انتشار ترجمه جناب آقای جمال زاده آن را
مجددا بیرون آوردم و تاحدی از شرم گذشته ام کاسته شد
چون واقعا روسفید شدم .

بهر صورت از جسارت قلم پوزش می‌طلبم : ترجمه جناب

ایشان را با متن اصلی آلمانی کتاب مقایسه کردم، کلمه بکلمه و مفهوم بمفهوم، و ذیلاً موجزاً نکاتی چند را عیناً ذکر میکنم تا مردم بدانند که این بزرگان محترم هر چه بر سر ما آورده اند کم بود که میخوانند بر سر ادبیات درخشان دنیا آنهم بهترین آن بیاورند، نکاتی که ذیلاً ذکر میکنم با درج عین متن اصلی و مقایسه‌ی آن، فقط جزئی از اجزاء و عشری از اعشار اغلاط این ترجمه است و اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم بایستی کتاب دوباره ترجمه شود و بقول ظریفی بشوخی می گفت که بقدری خوب ترجمه شده که وزارت فرهنگ آلمان و انجمن مشترک گوته و شیللر شهر «ویمار» تصمیم گرفته اند که از روی ترجمه فارسی آقای جمالزاده مجدداً و یلهاًم تل را بزبان آلمانی برگردانند و دوباره بصفحه بیاورند .

بهر صورت جای بسی نگرانی است و با اصطلاح صحبت از اول پیاله و درد است ...

دوباره‌ی صفحات قبل از صفحه سی و پنجم که مقدمه مترجم است اظهار نظر نمی‌نماید کرد چون منابع این مقدمه ذکر نشده است و البته منابع بسیار زیاد آلمانی برای این تحقیق موجود است که صاحبان نظر می‌توانند دست اول

بآنها رجوع کنند و استفاده برند -

راجع باشعار قسمت اول تل که بنا بنوشته مترجم محترم اثر طبع آقای دکتر کاسمی می باشد فقیر نگارنده پس از اتمام کتاب بایستی اقرار کنم که از تمام کتاب بمضمون اصای شیللر نزدیک تر بوده است و با اینکه مطابقت عینی ترجمی ندارد ولی باید از آقای دکتر کاسمی تشکر کرد که اقلاً امانت بمتن اصلی داشته اند و تقریباً تنها صفحات قابل قبول کتاب همین چند شهر است -

در صفحه ۳۵

Geht nicht . Ein schweres Unge-
witter ist im Anzug. Ihr müsst warten.

ترجمه فرموده اند : « آلان کولاک شروع میشود .
دیگر عبور از آب ممکن نیست ، و باید قدری صبر کرد . »
و در اصل جمله بالا که عیناً نقل شده است چنین است :
« نمیشود . کولاک سختی در شرف وقوع است . شما باید
صبر کنید . » و آنهم کلمه « در شرف وقوع » است را استعاراً
می توان بکار برد و قابل بحث است والا در متن آلمانی این
کلمه مصطلح یعنی « در لباس » است می باشد . جمله ی « دیگر عبور

از آب ممکن نیست، اصلاح در متن وجود ندارد و علت اضافه کردن مترجم، محترم بهیچوجه معلوم نیست.
در همان صفحه :

Ich kann nicht warten jeder Aufschub tötet.

ترجمه فرموده اند : «خدا یا خودت رحم کن . چطور میخواهی صبر کنم برای من هر دقیقه حکم مرگ را دارد .»
و در اصل این است : « نمیتوانم صبر کنم، هر تاخیری مهلك است. » جمله کوتاه و صریح و سالم شیلر تبدیل بجملات تعزیه شده است .

واقعا خدا باید بمرحمت کند از این ترجمه ها !
در همان صفحه :

« تو کل بخدا داشته باش و راه بیفت »

در متن اصلی کلمه « راه بیفت » مطلقاً وجود ندارد :
و اساساً در این کتاب کلاسیک که بزبان فصیح آلمانی انشا شده است کلمات عامیانه بسیار از طرف مترجم بکار برده شده است که گناهی است عظیم ، عیناً مثل اینکه سعدی را بخواهند بزبان دیگری ترجمه کنند و مثلاً با کلماتی که کارگران

در موقع آ بجو نوشی باهم صحبت میکنند آن را بر گردانند.
در همان صفحه :

« باد جنوب قیامت میکند نگاه کنید موج چه محشری
برپا ساخته با چنین طوفانی چطور ممکن است قایق رانی کرد.»
برای بر کناری از اطالة کلام عین آلمانی را ننوشتیم و فقط
ترجمه اصلی را می نویسم که این است :

« نمیتوانم برضد طوفان برانم » ملاحظه بفرمائید بقیه
جمله را مترجم محترم بصورت کنفرانس از خودشان بر
شیلر اضافه فرموده اند و لابد معتقد هستند که شیلر شعور
نداشته است و بایستی اینطور میگفت :

در صفحه ۳۶ :

Es geht ums Leben. Sei barmherzig
Fährmann.

ترجمه شده است : « پای جان در میان است پس
رحم و مروت کجارفته ؟ » این جمله در اصل جمله سؤالی
نیست و تازه اگر بتوان کلمه « پای جان در میان است »
را استعمال کرد بعد باید گفت : « رحیم باش راننده » و هیچ
وجه سؤال کردنی در بین نیست :

کلمه آلمانی « Biedermann » در چندین مورد
 به چندین کلمه مختلف ترجمه شده است از قبیل « بنده خدا »
 و « مرد باحمیت » ترجمه شده .
 و این کلمه مطلقاً این معانی را نمیدهد .
 در صفحه ۳۷ :

Tell: Der brave Mann denkt an sich
 selbst zuletzt . Betrau ' auf Gott und
 rette den Bedrängten .

ترجمه شده است : « مرد کسی است که اول بفکر
 دیگران باشد بعد بفکر خودش . دل بخدا به بند و پشت و
 پناه بیچارگانی باش که دشمن درد نبالشان روان است . »
 و اینست : « رادمرد (یا جوانمرد) پس از همه دربارهی
 خود فکر میکند بخدا اعتماد کن و آنانکه در فشارند
 نجات بده . »

ملاحظه فرمائید که حد دخالت در کار شیلر به چه
 اندازه است زهی جسارت .

در همان صفحه : « گرتو بهتر میزنی بستان بز »
 ترجمه این کلمه آلمانی « Versucht » است که یعنی
 « تجربه کن » بسادگی تمام . چرا باید هر چه ضرب المثل در

فارسی است برای اظهار فضل داخل کتاب دیگران کرد که بما
اصلا مربوط نیست ؟

همین کلمه که ذکر شد در جای دیگر ترجمه شده است:
«بیا تو کل بخدا داشته باش و راه بیفت»
واقعا که جل الخالق از این ترجمه

در صفحه ۳۸

Nein ,nicht ich .

ترجمه شده است : «من که مرد راه افتادن نیستم»
و اصل اینست: « نه ، من نه » چه عیبی دارد که باید
در ترکیب آن دخالت کرد ؟

در صفحه ۳۸ :

In Gottes Namen denn! Gib her den
Kahn! ich will's mit meiner schwachen
Kraft Wersuchen .

ترجمه شده است: « حالا که چنین است قایق را بده
تا به بینم با یاری پروردگار چه میتوان کرد و آیا بازوی
ضعیف من از عهده ی کار بر خواهد آید یا نه »

و اصل اینست : « پس بنام خدا ! زورقت را بده ! که
میخواهم با نیروی ضعیفم تجربه کنم . »

جمله رسا، کوتاه و کافی است و احتیاج باضافات ندارد.

درس ۴۸:

Mein Retter seid Ihr und mein Engel

Tell.

ترجمه شده است: «تل خدا خودش بتو عوض بدهد که میخواهی مرا نجات بدهی حقا که تو فرشته آسمانی»
و اصل اینست: «شما ناجی و فرشته‌ی منی تل»
بقیه کاغذ سیاه کردن است «خدا خودش بتو عوض بدهد» یعنی چه «میخواهی مرا نجات بدهی» کجا است؟
کلمه «Landsmann» به‌مشهری بیشتر شبیه است
نمیدانم بچه مناسب است «داداش» اصطلاح مرسوم تهران جای
آن آمده است.

کلمه «braver Schwimmer» که «مرد دلیر»
ترجمه شده است یعنی «شناگر دلیر (ویا شجاع)» بچه -
مناسبت کلمه شناگر حذف شد و حال آنکه موضوع دریاچه
و آب است؟

Das war Hilf in der Not

ترجمه شده است : « الحمد لله که بوقت فرار کرد »
و در اصل : « این کمک در بدبختی بود » الحمد لله و
استغفر الله و سبحان الله مطلقاً ندارد و نیست .

در ص ۳۹:

Verwünscht , Er ist entwischt

ترجمه شده : « لاحول و لا قوة الا بالله ، از چنگمان
فرار کرد »

و اینست : « لعنت و نفرین که گریخت »
و « گریخت » نزدیکترین لفظ فارسی است برای کلمه‌ی
استعمال شده‌ی شیلر و الا اساساً قابل ترجمه صحیح و فصیح نیست
اما ما لحظه بفرمائید که مترجم محترم با چه جسارتی قهرمانان
کتاب ادبی و کلاسیک شیلر آلمانی را مسلمان کرده اند که
آیات قرآن مجید را در مورد تعجب یا وحشت و یانفرت
تلاوت مینمایند احسنت بر این ذوق سلیم .

کلمه «Die Wütriche» ترجمه شده است : « ای
غارگرهای خدا شناس » و در اصل « خونخواران » ترجمه
صحیح آنست از غارتگری و خدا شناسی در این کلمه

اثری نیست .

درس ۴۰:

Muss heute Gersau noch erreichen.

ترجمه شده است : « من باید تا شب نشده خودم را به گرز او برسانم » و حال آنکه در اصل بالا چنین است : « امروز باید بگرز او برسم » « تا شت نشده » مطلقاً وجود ندارد و دخالت بی موردی است .

درس ۴۱ : کلمه Mein Freund که بالصراحه یعنی « دوست من » به « عزیزم » ترجمه شده است اگر لازم بود خود شیلر مثلاً « می نوشت » Lieber و حال آنکه چنین نگفته است . و در این صفحه

Ich kenne dich nicht mehr

این جمله را که گرترو و دبالا فاصله بعد از خطاب « دوست - من » میگوید و بمعنی « ترا دیگر نمی شناسم » و « یا دیگر - نمی شناسمت » بکلی حذف شده است معلوم نیست چرا ؟ و کلمه treu که صفت است و بمعنی « وفادار » است بعد از « همسر » افتاده است ، بچه علت ؟

کلمه Sag'es mir یعنی « بمن بگو » و بسیار صریح

است ، ترجمه شده است : « دلم می‌خواهد بدانم » بهیچوجه در اینجا مورد و معنی ندارد و شبیه به درد دل کردن سکینه- سلطان شده است که جایش در این کتاب بخصوص نیست ، و نظیرش کلمه Mein Werner که بمعنی « ورنر من » میباشد « ورنر جانم » ترجمه شده است که همان حکم بالائی در باره اش صدق میکند .

در ص ۴۵ -

Hast du auch wohl bedacht , was
du mir rätst ?

ترجمه شده است « آیا درست مغفلی چه راهی جلوی پای من میگذاری » و در اصل اینست : « درست فکر کرده‌ای که چه پندی بمن میدهی »

کلمه Herren der Welt که یعنی « ارب-ابان عالم » خیلی ساده و سلیس . ترجمه شده است : « کسانی که دنیا در ید قدرت آنهاست » چرا برای دو کلمه کوچک جمله دراز باید نوشت بر فقیر مجهول است .

در ص ۴۵ :

Die Uschuld hat im Himmel einen
Freund !

ترجمه شده است : « پشت و پناه مردم بی گناه در آسمان است » واصل اینست : « بی گناهی دوستی در آسمان دارد » و منظور اینست که شیلر مخصوصاً کلمه « بی گناهی » بصورت اسم بکار برده است نه بصورت صفت برای مردم . تا تأثیرش بیشتر و شدیدتر باشد والا خودش میتواند بصورت دیگری بنویسد .

Wir Männer Können tapfer fechtend sterben , Welch Schicksal aber wird das euere sein ?

ترجمه شده است « ما مرد ها می توانیم مردانه بجنگیم ولی سرنوشت شما زنها چه خواهد شد ؟ »
و اینست : « ما مرد ها میتوانیم شجاعانه بمیریم ، ولی سرنوشت شما چه خواهد شد ؟ »
کلمه بمیریم « حذف شده است و کلمه زنها » اضافه معلوم نیست چرا



کلمه « Volk » یعنی « ملت » و مترجم محترم « خلق الله » ترجمه کرده اند چه مانعی داشت که این تصرف

را نمی فرمودند؟

در جمله‌ی: «اگر از زوار خانه خدا و یاراهبان فقیر و بینوایی که برای صومعه دریوزگی میکنند کسی بدر خانه آید باید تا حد امکان باواحسان کنی و راضی نشوی که دست خالی برگردد».

در اصل اینست و برای گریز از تطویل متن آلمانی رانوشتم:

«به‌زائر خانه خدا و راهب متقی که برای صومعه خویش جمع‌آوری میکند، فراوان ببخش و پس از پذیرایی شایان روانه‌شان کن» بهیچوجه صحبت از «دریوزگی» و صدقه و فقیر و این لطائف در بین نیست و مترجم محترم تصور فرموده‌اند که شیلر نویسنده‌ی روزنامه‌های یومیه است که کارش به‌تاکی بکشد و «راهب متقی»

«Frommen Mönch»

را بینوا و فقیر بگوید و ویرا بدریوزگی متهم کند، خیر قربان چنین نیست، کتاب ویلهم تل شیلر است نه فلان مجله باصطلاح اجتماعی و سیاسی و غیره.

- صفحه سوم -

در ص ۴۷ : در خطابی که بکارگران می‌شود
جمله « راستی عجب مردمی هستند » اصلاً در متن وجود
ندارد .

کلمه «Schnecken» که بمعنی « حلزون » است
«سوسك و خرخاکی» ترجمه شده چرا؟ و در متن گفته نشده
است «کار میکنید» بلکه نوشته شده است «schlendert»
«یعنی می‌خزید» که در آن مورد و برای نشان دادن آن صحنه
بخصوص و رسانیدن اهمال و سستی بسیار رساتر است و
علتی ندارد که گفته شیلر بمیل مترجم محترم قلب ماهیت
پیدا کند .

و این جمله آلمانی : Gleich das Doppelte

Wie die Tagediebe ihre Pflicht
bestehlen .

ترجمه شده است : «لایق ریشتان . د یا الله . باید
دو برابر این بار کنید این آدم‌های تنبل مدام می‌خواهند از
کار بدزدند و سر و ته موضوع را بهم بیاورند»

و اینست: «دو برابر این امانند دزدان روز از وظیفه خود میدزدند»
ملاحظه بفرمائید در جمله کوتاه و رسای شیر چه
تحریفاتی شده است «لایق ریشتان» «دیا الله» و «سرو ته
موضوع» و غیره واقعاً حضرت استادی بیداد فرموده اند،

Das ist doch hart

یعنی این «مشکل است» و یا سخت است. مترجم
محترم «کار آسانی نیست» ترجمه کرده اند چرا؟ مگر خود
نویسنده نمیدانست مثلاً بنویسد

Das ist nicht zu leicht

که معنی ترجمه ایشانست، و بصورت ذکر شده‌ی در بالا
نوشت. برای اینکه تأثیر کلام بالا بمراتب برای نشان دادن
رنج آن مردم بیشتر بوده است و هیچ احتیاج با اصلاحات مترجم
محترم نداشت.

صفت «schlecht» هر مبتدی آلمانی میداند که
بمعنی «بد» مقابل «خوب» است هیچ معنی دارد که مترجم
محترم برای آن کلمه‌ی نامانوس و دو جنبه‌ای «مزخرف» را
استعمال کنند؟

ص ۴۸

کلمه *s'ist Himmelschreiend* را دقیقاً
البتّه نمیتوان ترجمه کرد میشود «این فریاد به آسمان بر است»
و نزدیکترین کلمه بفارسی ممکن است گفت «این طاقت
فرسا است» یا تحمل ناپذیر است یا مثلاً ظالمانه است بسته
بنظر صاحب نظران ولی مترجم محترم فرموده اند :
«عجب دنیائی است . خدایا کی انتقام ما را خواهد
کشید» يك کلمه از این جمله بهمان خدا در جمله آلمانی
نیست واقعاً عجب دنیائی است که مترجم از قول نویسنده
جعل کلام میکند .

کلمه *Joch* (یوخ) آلمانی عیناً معنی یوغ می دهد
و ایشان «بطوق بندگی» ترجمه کرده اند .

ص ۴۹

*O, hätt ich nie gelebt, um das zu
schauen .*

ترجمه شده است: «ایکاش که مرده بودم و این را ندیده

بودم» و باید چنین ترجمه شود : «وای ، کاش زنده نبودم که این را نظاره کنم» علت نداشت که مترجم محترم «زنده نبودم» را مرده بودم بگوئید و schauen فعلی است غیر از فعل sehen که بمعنی دیدن است اولی به نظاره کردن نزدیک است نبایستی از نظر صائب (!) مترجم محترم دور بماند «

Kommt , lasst uns mit den andern
Abred nehmen .

ترجمه شده است : «بیایید برویم با دیگران در پی
چاره‌ای بر آئیم و بینیم چه خاکی باید بر سر بریزیم»
«و اینست : «بیایید تا با دیگران صحبت کنیم»
موضوع خاك بر سر ریختن و در پی چاره بر آمدن و
از این قییل وجود خارجی ندارد .

ص ۵۱

Wo wollt ihr hin? O,eilt nicht so
von dannen .

ترجمه شده است : «کجا می‌روی این عجله برای چه»
بجای آنکه بشود ؛ «می‌خواهی کجا بروی ؟ چنین

بعجله از اینجا مرو .»

فعل reden یعنی صحبت کردن ، حرف زدن و کلمه
«درد دل کردن» چنانکه قبلاً عرض کردم مربوط به ماه سلطان
خانم و شاباجی است نه در تأثر کلاسیک .

Soll man ertragen was unleidlich
ist ؟

ترجمه شده است: «مگر شانه آدم چقدر می تواند زیر
باری که غیر قابل تحمل است بماند» .
بجای اینکه بشود : «آیا میباید آنچه غیر قابل تحمل
است تحمل کرد؟» «شانه آدم» و «زیر بار» بکلی زائد است .

«ظالمان و ستمکاران» ترجمه کلمه «Herrscher»
نیست بلکه حکام و یا فرمانروایان ترجمه صحیح آنست .

بقیه جمله تل که در ترجمه محترم با کلمه «ظالمان
و ستمکاران» شروع میشود بقدری در هم و مغشوش است

که باید دوباره ترجمه کرد اساساً فقیر رعایت نهایت ایجاز را در ایراد این انتقاد نموده ام والا در هر يك از صفحات بیش از عدد سطور آن غلط فاحش و بارز وجود دارد که از ذکر آن بعلمت دوری از اطناب مضر خودداری کرده و میکنم.

Die Schlange sticht nicht ungereizt.

ترجمه شده است: «افعی تا پا روی دمش نگذاری نمیکزد».

بجای: «مار تحریک نشده نمیکزد» کلمه ungereizt یعنی «تحریک نشده» بدون مؤخره و مقدمه، پا روی دم، هیچ لزومی ندارد و زیبایی هم ندارد.

So kalt verlasst Ihr die gemeine Sache?

ترجمه شده است: «پس میخواهی با همین حرف‌ها از کمک بمردم خود داری کنی». در تمام جمله نه کلمه مردم و نه کمک و نه «همین حرف‌ها» و غیره نیست اصل اینست: «چنین سرد (و بی اعتنا) موضوع عمومی را بترك میگوئی» جمله کافی و کامل و سالم است و دخالت در کار

نویسنده جایز نیست .

درس ۵۲

Der Tell holt ein vellorenes
Lamm vom Abgrund, Und sollte seinen
Freunden sich entziehen ;
Doch was ihr tut lasst mich aus euerem
Rat'
Ich kann nicht lange prüfen oder
wählen;
Bedürft ihr meiner zu bestimmter Tat,
Dann ruft den Tell soll an mir nicht
fehlen.

قسمت اول آن تا علامت استفهام ترجمه شده است :
« چون تل آدمی که بره را از قعر گرداب بیرون میکشد
هرگز دوستانش را تنها نخواهد گذاشت . »
بجای آنکه بگوید : « تلی که بره گمشده ای را از
گرداب بازمی آورد ، آیا خود را از دوستانش جدا میکند ؛ و
یا کنار میکشد) (این جمله چنانچه ملاحظه می فرمایید

استفهامی است و مخصوصاً برای تاکید مطلب و اظهار تعجب لازم بصورت سؤال در آمده است بچه مناسبت مترجم محترم تصرف نا صواب فرموده و گذشته از تحریف لغوی جمله را از وضع استفهامی بیرون آورده اند ؟) و بقیه جمله : ترجمه فرموده اند :

«چیزی که هست هر اقدامی می کنید باید مرا از شرکت در مجالس مشورت معذور بدارید چون من مرد بحث و حرف و تحقیق و تشخیص نیستم اما وقتی موقع کار و عمل رسید خبرم کنید تل آدمی نیست که در موقع کار نه بگوید.» و در متن اینست :

«ولی هر چه می کنید مرا از محافل شور و در بردارید من نمیتوانم مدت مدیدی تجربه و یا انتخاب کنم ، اگر بوجود من جهة انجام کار (عمل) معینی محتاج شدید ، پس تل را بطلبید ، البته غائب نخواهم بود .» تمام جمله تل شعری است بسیار فصیح ، کوتاه و لطیف و تقریباً نمیتوان بهمان لطف ترجمه کرد و حالا که مجبوریم به نشر برگردانیم چرا بصورت خطابه و کنفرانس بشود چرا و هزار بار چرا ؟

ص ۵۲

کلمه «Dach» یعنی «سقف» مترجم محترم «کنگره»
ترجمه فرموده اند معلوم نیست بچه مناسب است .

ص ۵۳

کلمات «طاقتم طاق شده» «عاطل و باطل» و
«تاب و توان» بهیچوجه در متن وجود ندارد و اگر نیز در
ترجمه هم نباشد نه بزیبائی کلام لطمه می زند و نه توصیف
بیشتری از مفهوم میکند . اصل جمله اینست :
Nicht ertrag' ich's länger.

یعنی : «بیش از این تحمل نمیکنم» و ابدأ طاقتم
طاق شده و تاب و توان ندارم ندارد .

frechen Buben ترجمه شده است «جوانك»

بی پدر و مادر» در این صفت و موصوف frech یعنی «پررو»
و یا «وقیح» لغت «بی پدر و مادر» بهیچوجه مورد ندارد .

O, Kaum bezwingen wir das eigne Herz;
Wie soll die rachsche Jugend sich bezähmen!

ترجمه شده است :

«حق داری . جایی که ما پیرها نتوانیم جلوی خودمان
را بگیریم چرا باید منتظر باشیم که جوانان ما بتوانند جلوی
خودشان را بگیرند . « بجای :

«وای . ما که قلب خویش را نمیتوانیم آرام کنیم (تحت -
اللفظی : «مجبور کنیم) چگونه جوانان تندرو میتوانند خود
را رام کنند . « نزدیکترین ترجمه ممکن این است که نوشته
شد ، بهر صورت کلمات «جلوی خودمان را بگیریم» یا سؤال
«چرا باید منتظر باشیم» و غیره ابدأ در متن نیست و نباید
اضافه شود.

Ich höre klopfen, geht-Vielleicht ein
Bote vom Landvogt geht hinein

ترجمه شده است :

«هان در میزنند د زود برو . میترسم کسی از طرف
کلاتر آمده باشد - د زود برو تو»

واصل اینست :

«صدای درمی شنوم برو - شاید قاصدی از جانب
کلاتر است - برو تو -»

این تغییرات که مترجم محترم در جملات شیلر داده اند
بهیچوجه عذر موجهی ندارد . د یا الله - د زود برو کلماتی
نیستند که برای يك درام از آن استفاده شود . بلی نمایشنامه‌هایی
هستند که غیر از جنبه ادبی برای بروی صحنه آوردن احتیاج
به تغییراتی دارند و در همان مغرب اینگونه تأثیرها را اشخاص
باصلاحیت و کارگردان‌های درجه اول و نویسندگان بدون
اینکه بمتن اصلی تجاوزی کنند و یورش ببرند جداگانه
برای صحنه آماده می‌کنند که بزبان مردم نزدیکتر باشد
و اینگونه نمایشنامه‌ها معمولاً بسیار قدیمی است که زبان
اولیه آنها تقریباً برای عموم نامفهوم است مثلاً تئاتر ولین مجدداً
بوسیله دو نفر نویسنده برای صحنه آماده شد و آن را بازی
کردند .

در ص ۵۵

Sie lehren uns, was wir tun sollten.

ترجمه شده است :

«همین اشخاص هستند که بدست خودشان راه را جلو

پای ما میگذارند»

بجای آنکه ترجمه شود :

«ایشان بما می آموزند که چه بایستمان کرد (یا چه

بایستی بکنیم) کلمه راه ، و «جلوی پا» وجود ندارد

Geht! Ich ruf Euch wieder, wenns hier
sicher ist.

ترجمه شده است :

«اینجا نمان . بمنص اینکه خطر دور شد باز ترا صدا

خواهم کرد» و در اصل :

« برو! وقتی که اینجا مطمئن (و یا اگر بخواهیم و

اجازه داشته باشیم مطمئن را «امن» بگوئیم) شد مجدداً

شمارا صدامی کنم»

کلمه geht امر از فعل gehen بمعنی «برو!»

است چرا «اینجانمان» ترجمه کرده اید ، بچه اجازه ؟

erwart' ich Unglück

ترجمه شده است :

« مثل اینست که مصیبتی باید برسد »

و اصل اینست :

« انتظار بدبختی میکشم » و یا « منتظر بدبختی هستم »

Was seh' ich? Ihr, Herr Werner! Nun,
bei Gott!

Ein werter, teurer Gast-kein besserer
Mann

Ist über diese Schwelle noch gegangen.

ترجمه شده است :

« آنچه می بینیم به بیداری است یارب یا بخواب ،
جنات آقای ورنر آیاراستی خودتانید (به به به به !) چه میهمان
عزیزی قدمتان بالای چشم (به به) هرگز یای میهمانی گرامی
تراز سرکار به آستانه این خانه نرسیده است »

(این کلمات مترجم محترم برای تاثیرهای روی حوضی

سابق خودمان مناسبتر است تا برای نمایشنامه ویلهم تل)

در اصل اینست :

«چه می بینم؟ شمائید آقای ورز! خوب، به خدا
میهمانی گرامی و ارجمندتر - مردی بهتر از شما از آستانه این
درنگذشته است»

درس ۵۶

جمله‌ی «و میل ندارم وقت شریف شما را تلف کنم»
مطلقاً در متن اصلی وجود ندارد .
کلمه «مصیبت» که ترجمه از Drang فرموده اند غلط
است و آن کلمه بمعنی «فشار» است که بسیار مناسبتر و
زسائر از کلمه مستعل از جانب مترجم است ، و «مصیبت»
را جای دیگر در بالا بجای «Ungluck» که معنی بدبختی
میدهد بکار برده بودند پس در حقیقت بمیل خودشان است
که يك کلمه را بجای ده مفهوم مثلاً مورد استفاده قرار
دهند .

درس ۵۶

Und mit der Axt hat ihm der Mann

erschlagen.

ترجمه شده است : «حقش را با تبر کف دستش گذاشت
و کارش را تمام کرد»
و اصل اینست : «و مردوی با تبر او را کشت»
حقش و کف دست ، و کارش را تمام کرد بشوخی و
ولنگاری بیشتر شبیه است تا ترجمه .

درص ۵۷

O, die Gerichte Gottes Sind gerecht!
Baumgarten, sagt ihr, ein bescheidener
Mann!
Er ist gerettet doch und wohl geborgen?
ترجمه شده است :

«سبحان الله که چطور انتقام خدائی بنایش بر عدالت و
حقانیت است ، فرمودید بوم گارتن ، من او را می شناسم مگر نه
آدم سر بزیر و افتاده ای بود امیدوارم نجات یافته و پنهان
باشد .»

و متن اصلی :

«وای ، که احکام خداوند بر حق است ، گفتید بوم گارتن؟»

مردی محبوب (بود) آیات نجات یافته و پنهان است؟ «جملات
«سبحان الله» «من اورا میشناسم» «امیدوارم» وجود ندارد

Der Vater aber-sagt, wie steht's um den?

ترجمه شده است :

«بپدرش چه کردند ، د زود بفرمائید ببینیم بسر او چه-
آمده است» (بکلی تعارف است و زیادی است)

اصل اینست :

«اما پدرش - بگوئید ، او در چه حال است»

ترجمه شده است : (از نوشتن متن آلمانی جهت ایجاز

صرف نظر شد)

«لانندن بر گرا حضارش کرد و گفت باید فوراً پسر را
بیاوری تحویل بدهی بیچاره پسر مرد هر قدر قسم و آیه
خورد که نمیداند پسرش کجا است بخرش نرفت و حکم کرد
میر غضب بیاید»

و در اصل اینست :

«لانندن برگر از پدرش خواست ، که باید پسر را در
درمکان حاضر کنی ، و چون پیرمرد براستی و حقیقت قسم
خورد که از فراری هیچ خبر ندارد ، پس والی غلامان شکنجه
و عذاب را طلبید» (Folter Knechte)

O, still, nichts mehr!

ترجمه شده است : «شمارا بخدا ساکت باشید و
حرفی نزنید»

و در اصل : «وای ، آرام ، بیشتر نه»
ممکن است فقط يك کلمه «گوئید» که در اصل نیست
بعد از «نه» اضافه کرد که رساتر شود البته در فارسی .

در ص ۵۸ «د بگوئید»

(استعمال این کلمات دزد و دزد باش ، د بگوئید، د بروید -
بنظر فقیر بی مورد ترین نوع دخالت مترجم محترم
است ، این کار ادبی است و صحنه نمایشنامه درام است ،
گوید زنبورك خانه نیست که اینطور ترجمه شود ، هر وقت
برای جمع آوری فوللکور خواستند اقدام کنند در موارد
لازم اینطور بفرمائید نه این جا)

درمتن Redet از مصدر reden بمعنی حرف زدن
است که کلمه اول خطاب محترمانه در صورت «اھر» است که
ترجمه می شود «حرف بزنید» و ظاهراً «دبگوئید» در فارسی
خطاب محترمانه نمیتواند باشد .

در همان صفحه —

Allgerechter Gott

یعنی «ای خدای عادل»
و مترجم محترم «پناه بر خدا» ترجمه فرموده اند —

Bezwinget Euch ! Ertragt es, wie
ein Mann .

ترجمه شده است :
« اینقدر بی تابی مکن ، مرد باید در مقابل این نوع
مصیبتها تحمل و بردباری داشته باشد »
اصل اینست :

« بخود فشار بیاور ، چون يك مرد تحمل كن »

در صفحه ۵۹

تمام کلمات «ملشتال» که در رثای چشم پدر می‌گیرید
بصورت کنفرانس و خطابه ترجمه شده است و برای ایراد
جزء بجزء محلی باقی نمانده است و باید دوباره ترجمه شود
که از حوصله این رساله خارج است .

کلمه «geraubt» از فعل «rareben» یعنی
«غارت کرد» ترجمه شده است «ضبط کرد» -
شیلر در اینجا مخصوصاً برای توضیح و تأیید ظلم
والی کلمه «غارت» را استعمال کرده است و تغییر آن از
طرف مترجم مجوزی ندارد .
و در جای دیگر همین کلمه را «گرفته‌اند» ترجمه فرموده‌اند
و بنظیر اینکار در طول کتاب فراوان برمیخوریم .

در ص ۵۹

گفته ملشتال در باره‌ی انتقام مطلقاً آن نیست که ترجمه
شده است .

در همان صفحه

کلمه «مثل عقاب» اصلا در متن نیست
در صفحه‌های ۶۱ و ۶۲ گفته ماستال برای آندونفر
پیر مرد که از لطائف این نمایشنامه است بکلی عوضی است و
به حاشیه ملامحمدحسن طالقانی بیشتر شبیه است و جمله‌های
عجیب و غریب زائد که اصلا در متن وجود ندارد بکار برده شده
است مثلاً «افعی بیداد گر ظلم و استبداد يك روزی زهرش را
بشما خواهد چشانید» نه تنها در این نمایشنامه وجود ندارد
بلکه اصلا مورد ندارد. تمام این جمله فقط این چند کلمه
است که «خنجر بیداد گری بر سر شما نیز آخته است» خنجر
بیداد گری ترجمه عینی لغت (Tyrannenschwert)
است.

جمله استفهامی ذیل که شیلر گفته است :
«چه نامی از نام شما دونفر در تمام این کوهستانات
جنگلی محترم تراست ؟» مترجم محترم بدین طریق تغییر
داده اند .

« در سرتاسر این کوهستانها هیچ اسمی از اسم خود

شما دونفر مشهورتر و محترم تر نیست»
 بچه مناسبت جمله سؤالی بصورت قطعی درآمده است
 و حال آنکه منظور شیلر با جمله استفهامی مناسبتر بصحنه
 می آید زیرا جوانك در حال اضطرار میخواسته است دونفر
 را تشویق بر هبری و همراهی کند و بهمین دلیل سؤال کرده
 است که تردیدشان را کم کند شخص شیلر خود اگر میل
 داشت میتواندست نوع دیگر بگوید که مترجم محترم احتیاج
 به تغییر دادن آن نداشته باشند .

در ص ۶۴

Wie bringen wir uns sichere Kunde zu.
 Dass wir den Argwohn der Tyrannen
 täuschen ?

ترجمه شده است :

«باید راه و چاره ای پیدا کنیم که بدون آنکه اسباب
 سوء ظن دشمن بشود بتوانیم از حال یکدیگر باخبر باشیم.»
 و باید باشد :

«چگونه اخباری مطمئن برای یکدیگر بیاوریم، که

سوء ظن بیدادگران رانیز منحرف کنیم؟
 ملاحظه میفرمائید که باز جمله سؤالی و صریح و سالم
 شیر به روز افتاده آقای مترجم محترم اصلاً یا معنی جمله
 را نفهمیده اند و یا میل فرموده اند که بصورت قطعی بالا باید
 نوشته میشد و چون نوشته نشده است جناب ایشان آنرا
 عوض کرده اند. احسنت

در ص ۶۴

در متن بیان «والتر فورست» گذشته از آنکه اساساً
 مانند معمول در تمام کتاب خرابکاری شده است که بکلی
 منحرف از متن گردیده است، عمل عجیب دیگری هم شده
 است باین معنی که در موقع بیان «والتر فورست» که مخاطبینش
 دو نفر هم قسم دیگر هستند در ضمن توصیف محل اختفایک
 مرتبه بجانب جوانك «ملشتال» توجه میکنند و این توجه در
 متن اصلی عیناً در میان قلاب ذکر شده است و یکبار دیگر
 به «اشتوفاخر» و مترجم محترم تشخیص داده اند که توجه
 اولی را که در متن صریحاً لازم تشخیص داده شده زیرا هر سه
 با هم هم قسم اند، بکلی حذف کرده و اصلاً از آن ذکر

نکنند ، علت بر فقیر بکلی مجهول است .

در همین صفحه در موقع هم قسمی نویسنده طبق سنن
قدیم مخصوصاً «دست راست» نوشته است و مترجم محترم
تشخیص داده اند که فقط «دست» کافی است و «راست» لازم
نیست معلوم نیست چرا ؟

پایان پرده اول

پرده دوم

دو صفحه اول از پرده دوم مذاکرات بین‌الائنین «آتینگ هاوزن» با «رودنز» بکلی درهم و برهم و مغشوش شده است ، و علاوه بر این لغات و کلمات استعاری زائد بسیاری از طرف مترجم در میان آورده شده است که مطلقاً در متن اصلی وجود ندارد و برای رعایت ایجاز این رساله از ذکر جزء جزء آنها خود داری شد

در ص ۷۰ جمله زیر :

Die Welt gehört ihm.

ترجمه شده است :

« دنیا در زیر نگین اوست » و در اصل اینست :

« دنیا باو تعلق دارد » صحبت از نگین و زیر نگین و استعاراتی نظیر آن نیست و صراحت دارد و مترجم محترم دخالت کرده اند .

در ص ۷۱ :

Bist du so weise? باز جمله :

ترجمه شده است :
 «آفرین بر این عقل و دانائی»
 و باید باشد : «آیا تو چنین دانائی؟»
 باز جمله سؤالی و صحیح را تبدیل بجمله قطعی
 فرموده و غلط ترجمه کرده اند .

در همان ص :
 frage dort wie Osterreichs Herrschaft
 lastet auf den Ländern-

ترجمه شده است :
 «خودت را به «لوسرن» برسان تا به یمنی که مردم در
 تحت حکومت اطریش چگونه جانشان بلبشان رسیده است.»
 و صحیح آن اینست :
 «آنجا پرس که چگونه حکومت اطریش بر کشورها
 فشار دارد» و کلمه lastet یعنی «باردارد» و اگر اجازه
 داشته باشم مثلاً با احتیاط بجای این «فشار می آورد» می-
 گذاریم .
 ولی دیگر صحبت از «جان بلب رسیدن» یا «تابه یمنی»
 و یا «خودت را برسان» و از این قبیل بهیچوجه درین نیست

ولی مترجم محترم صلاح دیده اند و البته پسندیده‌ی ایشان
پسندیده باشد والله اعلم .

ص ۷۲ :

Verbirg dich, wie du willst

ترجمه شده است : «هرچه می خواهی پنهان کن»
و عینش اینست که . «هرگونه خواهی خودت را پنهان
کن» که بکلی مغایر با ترجمه مترجم محترم است و مفهوم
را اصلاً تغییر داده است .

- صفحه دوم -

در ص ۷۴ :

دو کلمه «Ganz lecr» که معنی می دهد «مطلقاً»
خالی» یا «کاملاً خالی» ترجمه فرموده اند :
«دیاری اینجا نیست» که البته دخالت در کار مصنف
است .

در ص ۷۵ :

Das Metterglöcklein in der Waldkapelle
klingt hell herüber aus der Schwytzer-
land.

ترجمه شده است : «این صدای زنگ کلسای جنگل است که بانماز صبح همصداست و آواز سرزمین شویتز را بگوش ما میرساند » و اصلاً چنین است : «زنگ درون جنگل صاف و روشن از کشور شویتز بانك میزند» البته کلمه زنگ در اصل تصغیر شده است که باید «زنگ» چه «یا «زنگك» گفت و مضاف نیز دارد که اسم محل است که باید ذکر کرد ولی دیگر «نماز صبح» و «آواز» و «همصدا» و غیره ندارد زیرا چنانچه مترجم محترم می دانند در کشور های عیسوی نماز صبح نمی خوانند و ناقوس کلسا نیز برای نماز صبح و یا مغرب و عشا زنگ نمیزند . در صفحه ۷۷ و ۷۸ مکالمات «ملشتال» باز بکلی در غالب جملات بامتن مغایر است که باید مجدداً ترجمه شود که از حوصله این اشاره خارج است .

در ص ۷۸ :

Da weint'ich nicht!

Nicht in ohnmächtigen Tränen goss ich
die Kraft des heissen Schmerzens aus,
In tiefer Brust, wie einen teuren Schatz

Verschloss ich ihm und dachte nur auf
Taten.

ترجمه شده است :

« در مقابل چنین منظره ای گوئی سر چشمه اشکم
خشکیده بود ، هیچ گریه نکردم و سوزش درد و غصه ام
را نخواستم با آب چشم فرو نشانم ، رنج و اندوهم را چون
گنج گران بهائی در زوایا و خفایای قلب جا دادم و بخود
گفتم از اشك كاری ساخته نیست باید بكار پرداخت »

و باید ترجمه می شد :

« گریه نکردم ! نیروی درد سوزان را در میان اشك دیوانه
نریختم ، و آنرا در اعماق سینه مانند گنج پر بهائی مقفول
کردم و فقط با اقدام اندیشیدم . »

ملاحظه می فرمائید که جمله کوتاه و رسا و فصیح و
لطیف شیلر تبدیل بچه کنفرانسی شده است مقایسه آن رساتر
از توضیح فقیر نگارنده است :

در همین صفحه کلمه « آلونك » برای Hutten که
معنی « کلبه » میدهد آنهم در ویلهلم تل و در موردی که قبلا
کلبه گفته شده است هیچ مجوزی ندارد .

در ص ۷۸ :

Und unser sind sie all mit Herz und
Mund -

ترجمه شده است :

«واینک تمام آنها جان و مال بکف برای هرفداکاری
و جان بازی حاضراند .»

و دراصل اینست :

«و بازبان و دل همه با ماهستند»

باید متذکر شد که در متن بجای زبان «دهان» آمده
است و چون منظور گفتن و قول است که در فارسی زبان
مصطلح تر است باقید احتیاط فقیر زبان نوشت که البته با
صاحب نظران است که لغتی مناسب بیابند ولی بهیچوجه صحبت
از «جان و مال بکف» و «فداکاری و جان بازی» در کار نیست.

در ص ۷۹ :

Ihr wagtet Euch bis in das Tiegens
Höhle?

ترجمه شده است :

«یعنی پیاپی خود بکنام پلنک رفتی»

و باید باشد :

«تادرون کنام بیر بخود جرأت رفتن دادی»
علت تغییر کلمه ببر به پلنک و پیاى خود رفتن مجهول
است :

در ص ۸۰ :

Das ist brav gesprochen

ترجمه شده است :

«بارك الله حرف بسیار صحیحی زدی»
و باید باشد : «این مردانه گفته شد» و کلمه مردانه
نیز برای «berav» کاملاً منطبق نیست ولی کلمه دیگری
در این مورد نیافتیم و اما «بارك الله» و «حرف صحیح» اصلاً
وجود ندارد .

در ص ۸۴

کلمه «Geisterstunde» ترجمه شده است به :
«ساعات از مابهران» و در اصل «ساعات ارواح» گفته شده
است معنی از ما بهتران یا از مابدتران بر فقیر معلوم نیست فقط
دایه‌ی پیری بود که می‌گفت اسم جن را نبرد چون حاضر می-
شود و بجای آن «از ما بهتران» بگوئید و استعمال این کلمه
آنها در ویلهلم تل آنها با تقریر استاد محترم و مترجم گرام

مستبعد است .

در همین صفحه :

So ist es wahr, wie's in die Liedern
lautet, Dass wir von fernher in das Land
gewallt?

ترجمه شده است :

« پس از اینکه در آوازاها و ترانه‌ها میگویند که ما از
جاهای دوری باین سرزمین آمده‌ایم . »

و باید باشد :

« پس چنانچه ترانه‌ها حاکی است که ما از دوردست در
این سرزمین معتكف شده‌ایم حقیقت دارد ؟ »

فعل آخر جمله بالا « gewallt » یکی از چند معنی
مختلف مترادف با « gesiedelt » میباشد که « معتكف شده »
معنی می‌دهد که منظور نویسنده را در این مورد برمی‌آورد.
در ص ۸۵ :

Bis an das Hochland dieser Waldgebirge

ترجمه شده است : « تا بدامنه این کوههای بلندی که
در زیر انبوه درختان جنگلی مستور است . »

و جمله اصلی ساده است و اینست : «تأارتفاعات این
کوهستان جنگلی» یعنی «درختان» و مستور «وانبوه» و غیره.
در جمله نیست .
در جای دیگر :

Und meinten, sich im lieben

شده است : Vaterland zu finden

«که آنها در عالم خیال خود را از نو در وطن مألوف
خود پیدا شدند» .

و باید باشد . «و عقیده داشتند ، که خود را در وطن
عزیز بیابند» البته جمله اخیر ترجمه لفظ بلفظ است که باز
با احتیاط می توان «عقیده داشتن» را با انگاشتن و یابنداشتن
تبدیل کرد و یا «بیابند» را بوجه مناسبتری در فارسی مبدل
کرد ولی در «عالم خیال» و کلمه «مألوف» مطلقاً وجود
ندارد .

و در جای دیگر :

Und hatten manchen saueren

Tag, den Wald, Mit weitvershlung, nen

Wurzel auszu ordnen –

شده است : «اما باز مدت درازی طول کشید ، تا توانستند درختهای کهن را که درهمه جا ریشه دوانیده بود از بیخ و بن بر آورند و زمین را هموار سازند» و نزدیکترین ترجمه : «روز های تلخی (دراصل ترشی) داشتند تا جنگلی که ریشه بدور گسترده بود منظم کنند.» تقریباً کلیه مکالماتی را که هم قسمان سه ایالت باهم رد و بدل میکنند تحریف فرموده اند و گاهی اطاله کلام غیر لازم که در متن وجود ندارد در ترجمه دیده میشود ، که صورت کنفرانس پیدا کرده و گاهی مطالب بکلی خارجی داخل بیان شده و گاهی جملات و بیانات لطیف شاعرانه متن اصلی اصلاً ترجمه نشده است و حذف شده است و غیره و غیره که ذکر جزئیات آن در این مختصر مورد ندارد .

در ص ۸۸ :

ضرب المثل « از کیسه خلیفه نبخشید » آمده است چنانچه چندین بار گفته شد ذکر ضرب المثل و کلمات قصار زبان فارسی بر این ترجمه امری است که جز بر اظهار فضل و دخالت در کار نویسنده محمل دیگری نمی تواند داشته باشد و از مترجم دانائی چون مترجم محترم این کتاب بسیار بعید است . مثلاً در همین صفحه «Hände Fleiss» که معنی

«کوشش دستها» و یا اگر برای فارسی مناسبتر بدانیم بجای
«دستها» «بازوان» بنویسیم که بشود «کوشش بازوان» را «کد-
یمین و عرق جبین»

ترجمه فرموده اند که باز صحیح نیست .
و باز در همین صفحه صحبت نسبتاً طویل «اشتوفاخر»
با کلمات ثقیل و مجعول از قبیل «لم یزل ولا یزال» و «پروردگار
دو جهان» و غیره بسیار است که اصلاً در متن نیست و نمیتواند
باشد و در ترجمه هم بهیچوجه لازم نبوده است و ممکن بود بجای
آنها ساده ترین و در عین حال فصیحترین کلمات را انتخاب کرد
بدون ایجاد اضرار و اختلالی در ترجمه و اله اعلم .
در ص ۸۹:

Wir stehen vor uns're
Weiber, uns're Kinder

شده است : «حفظ و حراست و حمایت زن و بچه مان

بعهد ما است»

و این است : «ما در مقابل زنانمان ، کودکانمان ، قرار

گرفته ایم» کلمات حفظ و حراست و حمایت اصلاً نیست .

در همین صفحه «Ruhig Eidgenossen» ترجمه

است «هموطنان خواهشمندم عصبانی نشوید»
که فقط دو کلمه است «همقسمان آرام» بچه دلیل بایستی
اینقدر جمله را تغییر داد؟

در ص ۹۰

Danu wären,
Wir Sklaven und verdienten, es zu sein.

ترجمه شده است :

«اگر زیرچنین باری برویم غلامان و بندگانی بیش
نخواهیم بود و حقمان هم خواهد بود که غلام و بنده باشیم.»
و اینست :

«آنگاه برده خواهیم بود و مستحق چنان هستیم»
کلیه مطالب دیگر زائد است و مترجم محترم از خود
اضافه فرموده اند ۰ در صفحه ۹۰ تمام گفته های «ردینگ» آخر
صفحه بیش از متن گفته شده و زیادی است مثلاً جمله آخر
در متن اینست :

Gott hilft nur dann, wenn Menschen
nicht mehr helfen.

ترجمه شده است : «دست یآوری خالق موقعی از آستین

انتقام بیرون می آید که بازوی احقاق حق بندگان ناتوان مانده
باشد و اینست :

«خدا فقط آنگاه کمک میکند که آدمیان دیگر کمک
نمی کنند»

بقیه اضافات و زواید جمله مترجم محترم جز اضافه
کردن اوراق نمایشنامه و افساد ترجمه بمنظور قطور کردن
کتاب محمل و حاصلی ندارد .

در صفحه ۹۱ کلمه «Redet» که صیغه امر از فعل
«حرف زدن» است و (دوم شخص جمع) یعنی «حرف بزنید»
می باشد ترجمه شده است :

«نوبت سخن باشماست» این تطویل در کلام را مخصوصاً
همه جا مترجم محترم در عهده وظیفه خود دانسته اند .

و باز در همین صفحه مکالمات «کنرا دهون» بسباق
همه کتاب خارج از حد گفته شده و منطبق با متن نیست و
بکلی باید تجدید ترجمه شود من باب مثال دو مورد زیر
ذکر شد :

Helfst euch selbst!

ترجمه شده است : «باید متکی بهمت خودتان باشید»

و باید باشد : «خودتان بخودتان کمک کنید»

و دیگر : جمله استفهامی زیر :

Beraubt er nicht des eignen Bruders
Kind

Und hinterhält ihm sein gerechtes Erbe?

ترجمه شده است :

«مگر نمی بینید که میخواهد حتی پسر برادر خودش

را هم بچاپد و از میراث حقه خود محروم بدارد.»

و اصل اینست :

«آیا پسر برادر خودش را غارت نکرد و او را از میراث

حقه اش محروم ننمود؟»

اصرار مترجم محترم در تبدیل نوع جملات استفهامی

را بامری و مفعولی را بفاعلی و تغییرات شدید و موثر در

موضوع از این قبیل برفقیر مجهول است ، و چون مترجم

چیره دست در نشر فارسی صاحب نظر هستند بدیهی است

که این تبدیلات را خدای نکرده نباید بر عدم اطلاع ایشان

حمل کرد پس می ماند يك شق دیگر و اینکه مترجم محترم

مطلقاً برای شیلر نویسنده نمایشنامه حق نظر قائل نبوده اند

و محلهائی که مثلاً آن نویسنده عالیقدر صلاح دیده است
بصورت استفهامی گفته شود در حقیقت مترجم محترم صلاح
ندیده اند و بشیلر ایراد فرموده اند .

در آخر این گفتگو که مترجم محترم زیر نویس هم
داده اند که «در تواریخ سوئیس بهمین طرز ضبط است» بکلی با
متن مغایر است و بعد از جملات استفهامی جواب هائی که
داده شده است در ترجمه همه مغشوش است .

در ص ۹۲ :

Ihr fahret fort Ostreich die Pflicht
zu leisten.

ترجمه شده است :

پس بر تو لازم است که از این بیعد نیز بوظایفی که
نسبت باطریش داری عمل نمائی .
و اینست : شما بعمل کردن وظیفه‌ی خود نسبت
باطریش ادامه دهید .

در ص ۹۳ :

Nicht fürwahr in Frieden wird er wei-
chen.

شده است : باین آسانها تسلیم نخواهد شد .
و باید باشد : بدیهی نیست که با صلح و صفا نرم
شود .

در ص ۹۴ :

... Säumt man solang,

شده است :

«اگر زیاد دست بدست بمالیم»
و اینست : اگر بیشتر (زیاد) به تعویق بیافتد»
ضمیر نکره man بایستی در جمله رعایت میشد مانند
متن، وصحبت از «دست بدست مالیدن» در کار نیست .

در ص ۹۶ :

Man muss dem Augenblick auch was
warten.

شده است : دست قضاو قدر هم گشوده است و چرخ
وفلك هزار بازی دارد .

و اینست : می باید از هر لحظه ای نیز چیزی منتظر بود .
آنهمه کلمه قضاو قدر و چرخ و فلك و هزار بازی همه زائد
است و اساساً آن لطف نمایشنامه را میبرد و تبدیل بچنگی

از استعارات و ضرب‌المثل‌ها می‌کند

در ص ۹۶ در گفتگوی والتر فورست ، کلمه صریح

«Nacht» یعنی «شب» را معلوم نیست مترجم محترم چرا

«تاریکی» ترجمه فرموده‌اند شیلر می‌توانست عین کلمه را

اگر می‌خواست بنویسد .

در آخر صفحه ۹۷ صحبت «اشتوفاخر» و آخرین قسمت

صحنه دوم نیز کدام معمول مترجم محترم مغشوش و مخدوش

است که بلاحاظ رعایت ایجاز از ذکر جزء جزء خودداری شد

و بدیهی است که در طول این اشاره چنین ایجازی نه تنها

مخل و مضر نبوده است بلکه لازم بوده است زیرا در غیر

این صورت کتاب قطوری بایستی نوشته میشد که صلاح نبود .

پرده سوم

در ص ۹۸ :

Ich nicht, Ein rechter Schütze hilft
sich selbst .

ترجمه شده است :

بروپی کارت . شکارچی واقعی باید از عهده هر کار
بر آید .

و در اصل اینست :

«من نه (ویانه من) شکارچی صحیح خودش دستگیر
خودش است (ویا خودش بخود کمک می کند)
بروپی کارت ؛ و» باید از عهده هر کاری بر آید» زائد
است .

در صفحه ۹۹ :

کلمه «Gerüstet» که به «مستعد» ترجمه فرموده-
اند معنی «مجهز» و یا «مسلح» میدهد .
در همین صفحه جواب تل بزنش که مترجم محترم
نوشته اند :

«من هم نمیتوانم در خانه بمانم»
در متن فقط «منهم نمیتوانم» است ، زیرا قبلا زنش
در خانه نماندن بچه ها را گفته است و در جواب تل شیلر
احتیاجی ثانوی بتکرار «در خانه بمانم» ندیده است ولی مترجم
محترم این تغییر را لازم پنداشته اند .

کلمه «hat nicht gebildet» که مترجم به

«خلق نکرده است» ترجمه فرموده اند معنی «تریت نکرده است» می دهد و خود شیلر می توانست
«hat nicht geschafft» بنویسد که مترجم محترم نوشته اند.
و دیگر :

Die sich in dessen deiner wartend
härmt

ترجمه شده است : که وقتی از خانه دوری چشمانش
بدر دوخته و خدا خدا می کند .
و اینست : که در این بین بحال انتظار بخود رنج
می دهد .
و دیگر :

... mich erfüllt, mit Grausen

ترجمه شده است : «حالم بکلی تغییر می کند و مویر
دندم راست می ایستد»
و اینست : «مرا از ترس و وحشت پر میکند»
در صفحه ۱۰۰ :

جواب چهارم تل ، بزنش جمله «هر که بامش بیش برفش
بیشتر» زائد است و در متن نیست و همان جمله که «هر کس

بقدر دارائیش باج میدهد، با متن مطابقت دارد، ولی مترجم محترم با بکار بردن ضرب المثل های بیشمار و متعدد و پشت سرهم یا بمورد یا بی مورد در همه جا و بهمه صورت کتابی از خودشان نوشته اند و اصلاً بشیلر ربطی ندارد.

در جواب پنجم تل، بزنش درهمین صفحه مخصوصاً شیلر کلمه، Lieb Weib، که معنی «زن عزیز» می دهد بکار برده است که زنش را نرم کند و باو باملایمت بفهماند که فداکاری که برای نجات دیگری که زن و فرزند داشت باین دلیل کردم که یاد تو و بچه ها بودم و مترجم محترم در جایی «عزیزم» و «جان دلم» و غیره استعمال میکنند که شیلر اصلاً نگفته و در اینجا که حتماً صفت «عزیزم» بایستی بکار برند حذف فرموده اند. علت معلوم نیست.

Zu schiffen in dem wütgen See!

Das heisst nicht Gott vertrauen,

Das heisst Gott versuchen!

شده است :

در دریاچه متلاطم بایک قایق راه می افتی و اسمش را میگذاری اعتماد بخدا این اسمش بجنک خدا رفتن است.

و اینست .

کشتی رانی در دریا چه خشمگین ! معنی اعتماد بخدا
را نمیدهد معنیش تجربه کردن خداست .

«اسمش را میگذاری» «بایک قایق» و «بیچنك خدا»
مطلقاً وجود ندارد .

و دیگر :

Und wenn du selbst in Not
Kommst, hilft dir keiner.

شده است :

ولی بزودی که کار خودت گره بخورد میترسم احدی
در راه کمک بتو انگشت کوچکش را هم نجنباند .

و اینست :

«و آنگاه که شخص خودت در بدبختی باشی هیچکس
کمک نمیکند» «کار خودت گره بخورد» «میترسم» «انگشت
کوچک جنباندن» مطلقاً وجود ندارد .

در مکالمات صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲ فیما بین ، تل ، ورنش
اشکالات ترجمه ای و عبارتی بسیار است که از ذکر جزء جزء
صرف نظر میشود و مخصوصاً کما معمول مترجم محترم غالباً

جملات مثبت را بصورت منفی و استفهامی را بصورت امری
 بمیل خودشان تغییر می‌دهند و دیگر تصرفات ناروا نیز بسیار
 است مثلاً «vergibt er nie» را ترجمه فرموده‌اند
 «کینه‌ات را بدل گرفته است» و حال آنکه «ترا هرگز
 نمی‌بخشد» است و ابداً صحبت از کینه بدل گرفتن نیست
 و هکذا: فعلل و تفعلل ...

در ص ۱۰۲ :

کلمات نه‌نه جان و باباجان و بارک‌الله و غیره فراوان
 است که برای درامی نظیر تل‌بیه‌چوجه متناسب نیست و مخصوصاً
 که کلمات اصلی بسیار فصیح و قابل ترجمه شدن بخطاب
 های مناسبتری هستند که از ذکر جزئیاتش صرف نظر شد
 زیرا در صورت چشم پوشی نکردن اشاره‌ی حاضر طبعاً از
 خود کتاب مترجم محترم بیشتر می‌شد.

«صحنه دوم»

در ص ۱۰۳

در صحبت «رودنز» نیز زیاد گوئی و تطویل بی‌مورد
 بسیار است مثلاً «Jetzt oder nie»

ترجمه شده است :

«اگر حالا درد دل نکنم دیگر هرگز نخواهم کرد»
که در اصل : «حالایا هرگز» می باشد ...

و در همین صفحه :

- O, waffnet Eure gütigen Blicke nicht
Mit dieser finstern Strenge

ترجمه شده است :

«برای خاطر خدا تیر دلخراش نگاهتان را بدست
این چشمان پراز عطوفت و مهربانی ندهید»

و در اصل اینست :

آوه ، نگاه خوب و مهربانتان را با این خشونت تاریک
مسلح نکنید -

که بسیار فصیحتر است و خود شیار گفته است و
صورت منشات قائم مقام به آن نداده است و نمیخواسته است
بدهد و ما هم نبایستی تغییر بدهیم ولی مترجم محترم چنین
صلاح دیده اند و الله اعلم -

و در جای دیگر «Ich darf nicht» را ترجمه
فرموده اند :

« چرا؟ من کجایم دارم؟ و حال آنکه این سه کلمه
اصلاً سؤال و چرا و چون ندارد و یعنی «من اجازه ندارم»
و البته تغییر داده اند.

درس ۱۰۴:

Nichts hab'ich, als mein Herz voll Treu
und Liebe-

ترجمه شده است:

«من تنها چیزی که دارم قلب و وفا پروری است لب‌ریز
از عشق و دردست من جز این سند پاره پاره نیست» و در
اصل بدون کم و کاست اینست:

«من هیچ ندارم جز قلبی، پر از وفا و عشق»

ملاحظه فرمائید جمله‌ی بدین سادگی و فصاحت
که در فارسی نیز اشکال دستوری، لغتی و غیره و غیره ندارد
بچه حال افتاده است، از میرزاده عشقی داخل آن شده است
و مترجم محترم صلاح دیده اند که در اینجا شاعره کنند و
اینکار عیناً مثل اینست که بخواهند نویسنده فقید را استهزاء
نمایند که البته عرض خود بردن است و در نتیجه فارسی
زبانان مورد این استهزاء هستند که آنهم دور از انصاف است.

در ص ۱۰۴ :

O, Gott, was muss ich hören?

ترجمه شده است :

«الله اکبر که چه حرفهایی باید بشنوم»

و اینست :

«وای خدا، چه باید بشنوم»

«الله اکبر» و حرفهایی زیادی است.

چهارمین گفته «برتا» در آخر صفحه ۱۰۴ و اول صفحه

۱۰۵ با متن مطابقت عینی ندارد و مطابقت ذهنی بصورت

ترجمه آزاد نیز نمیتواند داشته باشد از ذکر جزء بجزء

صرف نظر شد و اگر توفیق رفیق شد شاید ترجمه دیگری باتفاق

و بامشورت چند نفر صاحب نظر از این کتاب نفیس بتوانم در

دسترس استادان گرامیم بگذارم و من الله التوفیق.

در ص ۱۰۵ :

Bertha, Bertha

Ihr zeigt mir das höchste

Himmelsglück

Und stürzt mich tief in einem Abgrund

ترجمه شده است :

«برتا، برتا شما در همان حال که با یکدست مرا
باوج سعادت می برید با دست دیگر در پرتگاه بیچارگی سر-
نگون میسازید :
و اینست :

«برتا، برتا شما عالیترین سعادت آسمانی را بمن می-
نمائید و آنگاه باعماق يك پرتگاه برتابم می کنید»
کلمه «آنگاه» اضافه شده است باقید احتیاط و البته
این نظر فقیر بود تا صاحب نظران چه گویند ولی بقیه اضافات
از قبیل «با یکدست باوج سعادت بردن» و «پرتگاه بیچارگی»
و غیره و غیره کلاً از اختراعات لغوی مترجم محترم است
که لزومی ندارد. ظاهراً جمله بالا که عین متن شاعر است
بقدر کافی و لازم رسا است که احتیاجی بتغییر نداشته باشد.

در صفحه ۱۰۵

در صحبت، برتا، عموماً کلمات بدون دلیل مبدل
شده اند و حال آنکه برای کلمات متن آلمانی در فارسی لغت کافی
وجود دارد مثلاً کلمه «erstickt nicht» که «خفه نشده
است» معنی میدهد به «از میان نرفته است» ترجمه فرموده اند

و بقیه نیز بهمین منوال .

در ص ۱۰۶

- Wo die Falschheit und Ränke wohnen

شده است :

«در آنجائی که میدان نفاق و دوز و کلک است»

و اینست :

«آنجا که خطا و دورویی سکنی دارند -»

و کلمه «میدان» و «دوز و کلک» وارد نیست .

در ص ۱۰۷

Und all mein Ehrgeiz war nur meine
Liebe.

شده است :

«و بجز عشق و علاقه خواهش و تمنائی نداشتم .»

و اینست :

«و آنهمه غرور و جاه طلبیم فقط عشق من بود» گفته -

های رودنزد در ص ۱۰۷ هم اولی هم و بعدی باز دچار قلم زیبا

پسند و کلمه ساز مترجم محترم شده است و تقریباً باغتشاش

رسیده است که از ذکر جزئیات خود داری شد . فقط من باب -

مثال سطر آخری را بامقبله متن متذکر میگردد .

Und dies verschlossene sel'ge Tal allei
Zum Himmel offen und gelichtet sein!

و بجای این شعر ضربدار و زنك دار کنفرانس زیر نوشته شده است :

... ابواب سعادت را برای ما خواهد گشود و فروغ
انوار عافیت و رستکاری تاریکی هارا روشن میکند و این
دره تنك و تیره را بصورت آسمان و بهشت بیکرانی در -
می آورد .

و در اصل اینست :

« و این دره روح افزای بسته تنها بسوی آسمان گشوده
و منور باد »

بقیه مطالب مترجم محترم مطلقاً در متن وجود ندارد
و از اول دو سطر بکلی زائد است و این جمله کوتاه و لطیف
احتیاجی با بنهمه زیور زائد نداشت .
درس ۱۰۷ :

در کلام برتا «خدارا شکر» ندارد و جمله آلمانی زیر:
mich hat mein Glaube nicht betrogen.

که یعنی: «ایمان من مرا فریب نداده بود» ترجمه شده است: «خدا را شکر که فکر من بخطا نرفته است» که مترجم اصلاً در صرف فعل بخطا رفته‌اند و باین کار تحریف می‌گویند که از جانب صاحب‌نظران تحریم شده است .
در آخر ص ۱۰۷ صحبت رودنر، مغشوش است، و تبدیل کلمات علی‌الرسم ادامه دارد مثلاً:

Fahr hin du eitler Wahn, der mich
betört.

شده است:

وداع می‌گویم. بشمای افکار موهومی که مرا بگمراهی
کشانده بودید .
و اینست: «توای جنون بیهوده که مرا گمراه می‌کنی
رخت ببرند»

درس ۱۰۸

Wo wär' die sel'ge Insel auf zu findn
Wenn sie nicht hier ist, in der Un-
schuldland?

شده است:

« بجز در اینجا و بجز در این سر زمین پاك و تابناك
آن گوشه عافیتی که در جستجوی آن هستیم کجا میتواند
باشد . در این سرزمینی که زایشگاه خصائل باستانی و راستی
و امانت است »

و اینست :

« کجاست آن جزیره روحانی که بیاییم اگر نه در این-
جاست ، در این سرزمین منزّه و بیگناه .
بقیه جمله مترجم محترم زیور زائد است .

در ص ۱۰۸ :

Wie der Frühling seine Blumen
streut,...

شده است :

... و همانسان که دست کریم بهار جهان را بگل و
ریحان می آراید ...

و اینست :

« آنسان که بهار گلپایش را می پراکند . »

بقیه زیور زائد است .

در ص ۱۰۹

... Zerreiße sie mit männlichen
Entschluss!

Was auch daraus werde — setze
zu deinem Volk!

Es ist dein angeborener Platz

شده است :

«باید با مقراض ارادهٔ مردانه آنرا پاره کنی هر چه پیش
آید خوش آید در هر حال هوادار ملت باش و از او جانبداری
کن و بدان که خون و نژاد تو و آوازه تو چنین حکم میکند»
و چنین است :

«با تصمیم مردانه پاره پاره اش کن، هر چه خواهد بشود.
بملت ملحق شو، که جای زاد تو است»

صحنه سوم

در ص ۱۱۰ گفتگوی بین نگاهبانان کسلاهی یعنی
«فریسارت» و «لویت هولد» نیز اختلال و اغتشاش لغات
کماکان بیداد میکند که طبعاً همه را نمیتوان در این رساله
گنجانند مثلاً :

... Da ficlen all aufs Knie, ich selber-
mit,.

ترجمه شده است :

«و مردم همه بزانو افتادند و از توجه پنهان من هم
مثل دیگران بزانو افتادم .
و اینست :

«همه بزانو افتادند و شخص من نیز»
دیگر کلمات «از توجه پنهان» و «مثل دیگران» زائد
است و در بقیه مکالمات نیز بهمین نهج تجاوز شده است.
در ص ۱۱۰ :

's ist doch ein Schimpf für einen Rei-
tersmann,
Schildwach zu stehen vor einem leeren
Hut!

این جمله عادی تبدیل به جمله سؤالی زیر شده است
که مترجم محترم نوشته اند :
«آیا شرم آور نیست که یک نفر سواره نظام مثل من در
جلو يك كلاه خالی پاسبانی کند؟»

و چنین است :

« برای یکمرد سوار دشنام است که در برابر کلاه‌ی
تهی بحال آماده باش بایستد »

در همان ص :

Warum nicht einem leeren, hohlen Hut?
Bückst du dich doch vor manchen hoh-
len Schädel.

شده است :

« تو آدمی که بهزار کله پوک و بی مغز سلام و تعظیم
می کنی چه عیبی دارد اگر بیک کلاه خالی هم تعظیم بکنی »
و اینست :

« تو که خود را در برابر برخی کله‌های تهی خم میکنی
چرا نه بیک کلاه تو خالی بکنی ؟ »

در این ترجمه محل اول و دوم متن پس و پیش شده
و يك « بکنی » اضافه شده که شاید لازم نبوده است زیرا در
متن اصلی قبل از این جمله افعال طوری تنظیم شده‌اند که
این فعلی که بظاهر افتاده است ذکرش لازم نمی شده است ..

ولی کلمات «آدمی که بهزار کله» «سلام و تعظیم»
«چه عیبی دارد» و غیره همه زوائد تحریفی مترجم محترم
می باشد :

در صفحه ۱۱۱

Mag. wer da will, am Hut vorüber-
gehen.

Ich drück' die Augen und seh nicht
hin.

ترجمه شده است :

«من هر کس می خواهد از جلو کلاه بگذرد چشم را
می بندم و شتر دیدی ندیدی»
و اینست :

«هر که می خواهد از برابر کلاه بگذرد ، چشمها را
می بندم و نمی نگرم»

اضافه کردن اصطلاح عامیانه «شتر دیدی ندیدی» مترجم
محترم را جز بشوخی و ولنگاری بر وجه دیگری تعبیر
نتوان کرد که البته از مرد محترمی چون ایشان بسیار بعید
ست والله اعلم :

Wollt, s ihr von Platz
Ver wünsches Volk der weiper ' .

ترجمه شده است :

« بروید گورتان را گم کنید ! زنهای شاخته » .

و اینست :

« از اینجا بروید جمع زنهای نفرین شده »

البته این جمله دشنام مانند است که پاسبانان کلاه

بزنها میدهند و قابل ترجمه عینسی نیست مثلاً فقیر کلمه

« جمع » را بجای volk که معنی ملت میدهد پیشنهاد میکنم

البته بر صاحبان نظر است که صحیحتری بجای آن گذارند و

و یا « نفرین شده » یا « لعنت شده » بجای « Verwünscht »

باز نزدیکتر است .

ولی « زنهای شاخته » و یا « گورتان را گم کنید » وارد

نیست .

در ص ۱۱۴ :

کلمه « plagen » به « بلرزیم » ترجمه شده است

که هیچکدام از اینها نیست و مصدر « شکایت کردن است » .

که در مورد بالا «شکایت کنیم» میشود :

در جای دیگر جمله استفهامی زیر :

So dürfen sie doch in Wäldern Jagen?

ترجمه شده است :

« باز اگر حق شکار کردن در جنگلهای داشته باشند

بد نیست »

و بایستی باشد .

« آیا اجازه داشتند در جنگلهای شکار کنند؟ »

تبدیل و تغییر جمله در شأن بك مترجم امین و دقیق نیست.

باز جمله استفهامی دیگر زیر :

Sie können sich nicht mutig selbst
beschützen?

ترجمه شده است :

« مگر خودشان دست ندارند که خودشان را حفظ

کنند ».

و منن اینست :

« آیا نمی توانند جسورانه خودشان را حفظ کنند؟ »

ذکر کلامه «دست ندارند» بهیچوجه لزومی نداشت .

در ص ۱۱۳:

در گفتگوی دومی «والتر» کلمه «Lawin» به «یخ و برف» ترجمه شده است که مطلقاً چنین معنی نمی دهد و بمعنی «بهمن» است .

در ص ۱۱۳

Was kümmert uns der Hut?
Komm, lass uns gehen.

شده است :

«کلاه چه فایده ای دارد ، بیا راهمان را بگیریم و برویم»
و اینست :

«مارا بکلاه چکار ؟ بیا ، بگذار برویم»
«فایده داشتن» و «راهمان را بگیریم و برویم» وجود ندارد .
کلمه :

Haltet an und steht!

به «از جا نجنب» ترجمه شده است و عیناً اینست:
«متوقف شو و بایست»
در همین صفحه :

Freund lass mich gehen

شده است :

«ای بابا بگذارید راهم را بگیرم و بروم» و اینست: «رفیق
بگذار بروم» و باز شیرین قلمی مترجم محترم «ای بابا» و «راهم
را بگیرم و بروم» را بر متن اضافه فرموده اند
در همین صفحه :

Den Vater ins Gefängnis!

Hilfe! Hife!

ترجمه شده است :

«پدر من در زندان! خدایا! خداوندا...»
که مضاف من به پدر زائد است و خدایا خداونداهم
وجود ندارد بلکه دو کلمه پشت سرهم «کمک یا امداد»
میباشد و مترجم محترم تغییر داده اند .
و در جای دیگر :

Herbei ihr Männer, gute Leute, helft

Gewalt! Gewalt!

Sie führen ihm gefangen

ترجمه شده است :

«ایها الناس دستم بدامنتان ، بمازور میگویند ، می-
خواهند مارا بزندان ببرند»
و اینست : یعنی نزدیکترین ترجمه ممکن اینست :
شما مردان ، مردمان خوب ، بیایید، کمک کنید، زور
زور ، اورا تحت الحفظ می برند .

«ایها الناس» و «دستم بدامانتان» «بما زور میگویند»
و «میخواهند مارا بزندان ببرند» حتی يك كلمه از این جمله
باینصورت که مترجم محترم بیان داشته اند در متن نیست .
در آخر صفحه ۱۱۳ کسی که میگوید «چه خبر است»
شخصی است «زیگریست» نام و نه چنانچه مترجم محترم
نوشته اند «پترمان»-

مترجم محترم نام «زیگریست» را مطلقاً ذکر نکرده اند
و حتی وقتی وارد صفحه می شود اسم وی را که در متن داخل قلاب
نوشته و ورودش را بصحنه اعلام میدارد حذف فرموده اند
و این دخالت علنی مترجم محترم حتی در تنظیم و سیاق فنی
صحنه ها و ذکر نکردن نام یکی از اشخاص بازی واقعاً
تعجب آور است و جز بر تهور تکبر آلود که مغل فهم و

نظم فکری است بر محمل دیگری حمل نتوان کرد .

جای دیگر :

... ein Ehrenmann und guter Bürger.

شده است :

آدم درستی است و همه او را می شناسند

و باید باشد :

«يك مرد درست (یا محترم) و همشهری خوب»

«همه او را می شناسند» در این جمله نیست

و دیگر :

Das lügst du Bube !

ترجمه شده است :

«مردك متقلب دروغ میگوئی» و اینست : «تو دروغ

میگوئی پسرک» صفت متقلب در این جمله نیست و اضافه

فرموده اند .

در صفحه ۱۱۴ کار اغتشاش از متن گفتگوها تجاوز

کرده و به تنظیم عین نمایشنامه لطمه وارد آورده است و

جای بازیگران و گفته ایشان عوض شده است یعنی درحقیقت

خود مترجم محترم کتابی نوشته اند بدینمعنی که «ملشتال» آنجا که بدیهاتیا خطاب میکند اصلاً جمله دیگری میگوید که ذیلاً عین ترجمه آنرا از روی متن می نویسم و حال آنکه جمله ای که مترجم جاوی نام «ملشتال» نوشته است بعد از آن می آید و گوینده آنهم «ملشتال» نیست.

بلکه «زیگریست» شخصیت دیگری است که ازاول ورودش معلوم نیست چرا از قلم افتاده است و شاید مترجم محترم صلاح چنین دیده اند که شیلر بیهوده چنین شخصی را در نمایشنامه دخالت داده است. زهی بی دقتی! ماهمه امیدواریم که موفق شویم بفهمیم که مترجم محترم اساساً از روی چه ترجمه ای ترجمه فرموده اند.

بهر صورت جمله دوم «ملشتال» خطاب بدیهاتیا در

صفحه ۱۱۴ که بکلی از قلم افتاده است :

Nein, das ist schreiende Gewalt!

Ertragen wir's dass man ihm fortführt
frech, vor unsern Augen

ترجمه آن چنین است :

«نه، این اعمال زوری است فریاد کنند! آیامی باید

تحمّل کنیم که وی را چنین وقیحانه از برابر چشمان ما ببرد؟»

پس از این بیان «ملشتال» آنوقت نفر بعدی که همان «زیگر یست» از قلم افتاده‌ی مترجم محترم است و مطلقاً آسمش در کار نیست جمله‌ای را که مترجم محترم بمیل خودشان به «ملشتال» نسبت داده اند میگوید که :

Schlagt sie zu Boden

«لپشان کنید»

مجدداً در صفحه ۱۱۵ حضرت مترجم گرامی صلاح ندانسته اند که جمله خطابی که شیلر در متن نوشته است اصلاً ذکر بفرمایند باینمعنی که بعد از گفته «ملشتال» که خطاب به نگهبان «فریسارت» میگوید «اگر مردی او را از میان ما بیرون ببرد» که باید صحیحتر بنویسند «اگر جرأت داری .. الخ» نوبت صحبت در متن شیلر با «والتر فورست» و «اشتوفاخر» متفقاً است که با هم میگویند :

«Gelassen ! Ruhig» یعنی «خونسرد ! آرام !»
برای اینکه با کدخدای منشی و از نظر سن و احترامی که در

بین جماعت دارند از شدت خشونت مردم جلو گیری کرده باشند و شیار لازم دیده است که این خطاب گفته شود و گفته است و معلوم نیست بچه مناسبت مترجم محترم بخود جرات داده اند که مطلقاً آن را حذف بفرمایند .

و در جای دیگر : دو کلمه

Willst du schweigen ?

که معنی آن اینست : «میخواهی ساکت باشی؟» را ترجمه فرموده اند «خفه شو ، ساکت باش» واقعاً که جای امیدواری و خوشنودی است ممکن بود که مترجم محترم بکتاب درام «تل» چندین فحش آبدار دیگر نیز اضافه می فرمودند که چاشنی آن باشد .

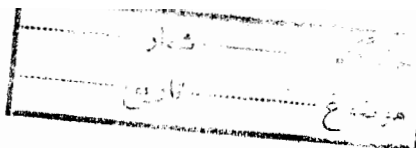
و جای دیگر :

Zu Hilf, zu Hilf den Dienern des Gesetzes!

شده است :

ایها الناس بیایید بکمک من ، من قانون را اجرا میکنم .
و اینست :

کمک ، کمک به خدمتگذاران قانون !



کلمه «ایها الناس» و «قانون را اجرا می کنم» در متن

نیست :

و جای دیگر ،

Das ist der Vogt!

Weh uns, was wird das werden!

شده است :

این هم والی خدا خودش رحم کند ، خدا میداند چه
بلامی بفرمان خواهد آمد .

و باید باشد :

«این والی است ، وای بر ما ، چه خواهد شد !» صحبت
از «بلا» و «خدا خودش رحم کند» و از این نفرین و ناله های
پیرزنانه اصلاً وجود ندارد .

در صفحه ۱۱۶ کلمات «حضرت اشرف» ، «من غلام و
سرباز جان نثارم» و غیره و غیره همه بی معنی و زائد و مربوط
بزبان سربازان سیلاخوری و زمان میربنج و امیرتومان است و
به کتاب «ویلhelm تل» نه ربطی دارد و نه میتواند مربوط باشد
در آنجا همه کلمات بسادگی و لطف و ظرافت شاعرانه گفته
شده است که فقیر از ذکر جزء جزء معذورم تا کار رساله به

درازا نکشد .

در همان صفحه

Verachtest du so deinen Kaiser Tell
und mich, der hier an seiner Statt
gebietet.

ترجمه شده است

«حالا کارت بجائی رسیده که باهراطور و شخص من
که در اینجا حکومت میکنم نمیخواهی احترام بگذاری»
و اینست :

تل، چنین قیصرت و مرا که در اینجا بجای وی تعیین
شده ام تحقیر می کنی «verachtest»

در جای دیگر مترجم محترم دو کلمه lieber Herr
را حضرت اشرف معنی کرده اند بچه مناسبت این اغراق
نویسی را پیش گرفته اند این دو کلمه یعنی « آقای عزیز»
اگر لازم بود نویسنده کلمه Exelenz را مثلا انتخاب
می کرد و هیچ عیبی ندارد که همان نوشته شاعر را
انتخاب کنیم .

بقیه جواب تل بوالی نیز بهمین نهج زیادگومی و کزاف نویسی و لفظ قلم است که به صحنه تئاتر ربطی ندارد مثلاً این جمله فارسی که مترجم محترم نوشته اند :

«عاجزانه استدعا دارم عفو فرمائید»

ترجمه این جمله ساده و کوتاه آلمانی است :

Ich bitte um Gnad'

که یعنی : «تقاضای عفو دارم»

والنخ همه جا بهمین ترتیب پیش رفته اند که خدا عاقبت این

پیش رویهای ترجمه را بخیر کند ،

درس ۱۱۷ :

سومین گفته «گسلر» مطابقت با متن ندارد و حشو و

زوائد فراوان دارد مثلاً :

, So ist dein Kopf verloren

«والاسرت از بدنت جدا خواهد شد» ترجمه شده است

که معنی «سرت گم میشود» است که اگر بخواهیم عین کلمه

گم شدن را نکوئیم و دخالت زائد کنیم مثلاً بنویسیم «سرت

می رود» و یا «سرت بر باد میرود»

ولی کلمه «از بدنت جدا خواهد شد» بهیچوجه در
جمله نیست
و جای دیگر :

Du schiessdest, oder stirbst mit deinem
Knaben.

ترجمه شده است :
«یا باید نشان بزنی یا حکم می کنم که خودت و هم
پسرت را بکشند»
و اینست :
«تو یا تیر میاندازی و یا با پسرت می میری» بقیه زائد
است .

- Wisset nicht
Was sich bewegt in eines
Vaters Herzen.

ترجمه شده است :
«و نمیدانید پدر چه علاقه ای بفرزندش دارد»
و اینست :
«نمیدانید ، که در قلب يك پدر چه حرکت میکند»

و چون این جمله تحت اللفظی در فارسی ثقیل است مثلاً
باحتیاط تمام «چه حرکت میکند» را به «چه میگذرد» تبدیل
کنیم ولی «چه علاقه‌ای به فرزندش دارد» مطلقاً با متن انطباق
ندارد -

در صفحه ۱۱۸

این صفحه نیز دست کمی از دیگر صفحات ندارد
و پراست از ضرب‌المثل‌ها و شیرین‌بیانی‌ها و رعایت متن
اصلاً جزء مسائل بکلی فراموش شده است که فقط گاهی مترجم -
محترم بصرافت در نظر گرفتن آن میافتند .
مثلاً این جمله :

Unmenschlich ist's

Mit eines Vaters Angst also zu spielen.

ترجمه شده است :

از آدمیت بدور است که کسی با پذیری این‌طور معامله
بکند .

و اینست :

«نا مردمی است، که با ترس يك پدر چنین بازی میکنند»
و چون کلمه نامردمی در فارسی امروز نامصطلح است ممکنست

بجای آن «ناجوا» مردی را با قید احتیاط گذاشت ولی دیگر کسی
بایدی اینطور معامله کند، مطلقاً به متن مربوط نیست.

در ص ۱۶۹

باز والی محل با آن ابهت در صحنه «دیالوگ» گفت،
باید اقرار کرد که مترجم محترم انصافاً در استعمال نظیر
این کلمات اتلاف و اصراف می فرمایند.
و در جای دیگر:

Der kann nicht klagen über harten
Spruch!
Den man zum Meister seines Schicksals
macht

ترجمه شده است:

«کسی که قاضی حیات و معاش را در دست خودش
میگذارد حق ندارد از ظلم قاضی شکایت نماید و حکم او را
ناحق بخواند ... الخ»

و خوب بود مترجم محترم ادامه می دادند و مثلاً
می نوشتند که: گفته اند بیت: «ویکی از اشعار سعدی را می-
آوردند و آنهم لازم نبود مناسبتی در کار باشد فقط برای اینکه

ادبیات فارسی در صحنه تئاتر رسوخ کند و حضار محترم
 مستفیض شوند در متن عین جمله بالا نیست :
 «آنکه را استاد و سازنده تقدیر خودش کرده اند ،
 نمیتواند از پیش آمد سخت شکایت کند»
 بقیه کلیتاً زائد و ادبیات است .
 و دیگر :

Doch lasset Gnad'
 vor Recht ergehen,

شده است : ولی بیایید و گذشت و عفو و بخشایش را
 بر عدالت و دادگری مقدم بدارید .
 و اینست : «و با وجود این ، بگذارید که عفو بر حق
 مقدم باشد»

Herr Landvogt, rührt Euch nicht des
 Kindes Unschuld?

شده است : حضرت والی آيا سخنان اين طفل در شما
 تأثیری ندارد ؟
 و اینست :

« آقاي والي آيا بي گناهي اين طفل شمارا متاثر
نميكند؟ »

Verzeih's Gott denen, die zum Aufschub
rieten!

شده است :

« خدا پدر كساني كه كار را عقب انداختند يامرزد، »

و اينست :

« خدا آنرا كه بتعويق پند دادند ببخشد، »

ممکن است كلمه « پند دادند » كه عين لفظ آلماني است

مثلا به « رهنمون شدند » تبديل كرد ولي « پدر كساني » و

« آمرزيدن » و از اين صحبتها مطلقاً وجود ندارد ،

در آخر صفحه ۱۲۰ كلام « گسلر » بامتن بسيار متفاوت

است و زياد و كم دارد مثلا جمله « با آتش نمیتوان بازی كرد، »

اصلا وجود ندارد و بسيار نكات ديگر كه براي احتراز از

تطويل جزء بجزء را نمينويسم .

Ich will dein Leben nicht, ich will den
Schuss-

شده است : مرگ تو بچه درد من می-خورد ، من
می خواهم تو تیرت را به نشانه بزنی .
و اینست :

« من مرگ تو را نمی خواهم ، تیر تو را می خواهم . »

Und allzustraff gespannt, zerspringt der
Bogen

« وقتی کمان را زیاد بکشند درهم می شکند ، فواره
چون اوج بگیرد سرنگون می شود . »
و قسمت اول باینصورت کافی است و « بابسیار فشرده گی
کمان درهم میشکند » ضرب المثل فارسی که در قسمت دوم
آورده اند مطلقاً در متن نیست .

Ha, Ihr erkühnt Euch!

« به به چشمم روشن ، شما این گستاخی و جسارت را
از کجا آورده اید » و در متن اینست :

«آها، جسور شده اید!»

Ich hab still geschwiegen Zu allen schweren Taten. die ich sah!

ترجمه شده است :

«من هرگز در مقابل اعمال ناشایسته و افعال ناروایی
که شاهد و ناظر آن بودم لب ننگشودم»

و اینست :

«من جمله‌ی آن اعمال سخت که دیدم ، خاموش ماندم»

O Gott, Ihr reizt den
Wütenden noch mehr.

«محض خاطر خدا ساکت باشید و باین سخنان شراره
آتش غیظ و غضب او را تیزتر می‌سازید»

و اینست :

«ای خدا ، شما این غضبناک را بیشتر تحریک میکنید»
بقیه زوائد حضرت مترجم از قبیل « آتش غیظ و غضب تیز
کردن» و غیره در متن وجود ندارد .

در آخر صفحه ۱۲۴ کلام «اشتوفاخر» آن که مترجم-
محترم نوشته اند نیست بلکه آن کلام مربوط بشخص دیگری
است بنام «لویت هولده» که ذکر از او فرموده اند و کلام
«اشتوفاخر» در آنجا فقط اینست : «Gott sei gelobt»
که «حمد خدا را» معنی میدهد و این حذف بازیکنان
نمایشنامه چندین جاییش آمده است که مورد نهایت تعجب
نگارنده گردید .

«Herr, das ist atso bräuchlih bei den
Schützen»

ترجمه شده است : «حضرت والی، ما کماندارها عادتاً
است»

و اینست : «آقا ، این مرسوم کمانداران است»

Doch weil ich deinen bösen Sinn
erkannt,

شده است :

«ولی حالا که فکر و نیت تو بر همه آشکار و فاش

گردید :

واینست : «چون من نیت پلیدتورا دانستم»

مترجم محترم چه اصراری دارند چنین تغییر فاحشی
بدهند ؟ مگر جمله اخیر که منطبق با متن است چه عیب دارد ؟
آیا فارسی آن صریح نمیشود ، صحیح نیست ؟ آخر چه علت
معقولی برای این تغییرات ذکر میکنند. نگارنده این سطور
خیلی شادمی شوم اگر جواب مقننی دریافت کنم تا در اصلاح
خود بکوشم .

Wer Klug ist, lerne schweigen und
gehörchen.

ترجمه شده است ؛

«اگر عاقل و سربزیر بودید و جلوی زبانتان رامی-
گرفتید و از جاده اطاعت قدم بیرون نمی گذاشتید»
و اینست ؛

«کسی که عاقل است ، سکوت و اطاعت می آموزد»
ملاحظه فرمائید که این جمله کوتاه و رسا را مترجم-
محترم تبدیل به چه کنفرانس اخلاقی و ادبی و اجتماعی و..

فرموده‌اند !

در ص ۱۲۷

Mit Euch geht unser letzter Trost dahin

شده است :

«تنها امیدی که برایمان باقی مانده بود با تواز میان
رفت . باد شد و بهوارفت .»

و اینست: «آخرین تسلی ما با شما ازین رفت»
بقیه زیورزائد و بشوخی بیشتر شبیه است تا بترجمه.
در جای دیگر همین صفحه ۱۲۷ بعلت عدم دقت مترجم
محترم باز در یکجا گفتگوی یکی از بازیکنان بکلی از قلم
افتاده است باین معنی که بعد از کلام «لویت هولد» یکبار «تل»
«lebt wohl» که «خدا حافظ همگی» و یا تحت اللفظی
«خوش زندگی کنید» می دهد که معمولاً این کلمه برای خدا -
حافظی است را می گوید و سپس بسرس نزدیک می شود و خود
را پیدر می چسباند - معلوم نیست باز چرا مترجم محترم صلاح
ندیده اند که این قسمت را بنویسند -

پرده چهارم

در ص ۱۴۹ :

So bricht der letzte Anker unsrer
Hoffnung!

شده است :

«پس آخرین امیدمان هم بگور می رود»
«پس آخرین پیوند امیدمان نیز بشکست»

Der Sturm nimmt überhand

شده است : «طوفان عجب محشری راه انداخته ...»
و باید باشد «طوفان دست بالا را گرفته است» و در
همین گفته دوم «کونز» در همین صفحه جمله ایست که : «برای
خودنان و آبی دست و پا کنم» نوشته شده است که مطلقاً در متن
وجود ندارد .

Erheb die freche Stirne, Tyranei
Wirf alle Scham hinweg!

شده است :

«استبداد ، حالا تو میتوانی گردنت را شق بگیری و
شرم و حیا را کنار بگذاری»
و اینست :

«ای ظلم ، پیشانی جسورت را بلند کن ، و کلیه‌ی
حیاها را بدور افکن»

در ص ۱۴۰

Gott helf' den armen Leuten!

شده است : «خدا خودش باین مادرمرده‌ها رحم کند»
و اینست : «خدا باین مردم بینوا رحم کند»
«مادرمرده» در اینجا استعمال کردن زیاد خوش آیند
نیست و بقیه این جمله ماهیگیر نیز اغلاط بسیاری دارد که
از ذکر جزء جزء خود داری شد .

... Schnell hat der Arm des Rächens
ihm gefunden ...

شده است : بازوی توانای انتقام خوب فهمید کجا

گیرش بیاورد ...

و اینست : « بازوی انتقامی زود او را یافت »
و بقیه این گفتگو نیز به همین نهج تغییر کرده است ..

در صفحه ۱۳۱

Knabe, bete nicht,
Greif nicht dem Richter in den Arm!
شده است : « پسر جانم ، لازم نیست دعا بخوانی ،
بگذار دست داوری روزگار کار خودش را بکند »
و باید باشد : « پسر ، دعا مکن ، دست و بازوی قاضی
را مگیر ! »

در ص ۱۳۱

O, Unvernunft des blinden Elements
Musst du, um einen Schuldigen zu tref-
fen das Schiff mitsamt dem Steuermann
verderben .

شده است « امان از جفاوی رحمی قضا و قدر که کور

است و چشم بصیرت ندارد ، برای اینکه یکنفر آدم گنهکاری
بجزای خود برسد کشتی و ناخدا هم باید تلف شوند
و اینست :

«وای : از ناخردی عناصر کور (طبیعت) چون باید
گنهکاری راتبه کنی کشتی و ناخدا را خراب میکنی»
کلمه «طبیعت» بعد از «عناصر کور» اضافه شده است
تا از «عناصر» حمل بر افراد انسانی نشود و منظور نویسنده که
از عناصر طوفان و آب و دریا است بر آورده شود زیرا در زبان
آلمانی کلمه Element فقط بعناصر طبیعی و به عناصر
شیمیائی که قابل تجزیه شدن نیستند اطلاق میشود .

-Ich seh sie nicht mehr

شده است «دیگر دیده نمیشوند»
و باید باشد «دیگر ایشان را نمی بینم»
- ضمیر معرفه مبدل به ضمیر نکره شده است ؟

Und trostlos blickt ich in die Wasser-
wüste

شده است : «بایکدنیا غم و حسرت مشغول تماشای
صفحه تیره و تار آب دریا چه بودم»
و باید باشد :

«و بی تسلا (اندوهگین) به دشت آب مینگریستم»
البته کلمه «بی تسلی» ترجمه تحت اللفظی است که
ممکن است بجای آن مثلا با احتیاط (اندوهگین) گذاشت و
«دشت آب» منظور سطح پهناور آب دریاچه است که اگر تغییری
لازم باشد که بفارسی مانوس تر برگردد مثلا گفته شود «دشت-
پهناور از آب» که با صاحبان نظر است که تغییر بدهند. ولی :
در جمله شیلر از یکدنیا غم و حسرت «مشغول تماشا»
و «صفحه تیره و تار» و اصلا کلمه «دریاچه» وجود ندارد.

O, armer mann

شده است : «بدبخت ، دل آدم بحالت میسوزد»
و فقط اینست : «وای مرد بینوا»
«دل آدم بحالت میسوزد» کجا است ؟ نمیدانم، مترجم
صلاح دیده اند که بنویسند .

در صفحه ۱۳۴ گفته «تل» که شرح طوفان و نجات یافتن خودش، و مکالمه باوالی را برای ماهیگیر توضیح میدهد کلامغشوش و زیاده گوئی است، مثلاً:

Da sprach der Vogt zu mir

شده است «والی رویش را بطرف من برگردانید و گفت:»

فقط اینست: «آنگاه والی بمن گفت» و لاغیر و مثلاً «Schrie ich» که یعنی «فریاد کردم» بدون جهت ترجمه فرموده اند «گفتم» در جائیکه تل در حال غیر عادی و دریا طوفانی است مخصوصاً شیلر کلمه «فریاد کردم» را مناسب انتخاب کرده است و مترجم محترم مثل اینکه متعمداً همه جا برعکس رفتار کرده اند باین معنی که در جاهائی که سیاق مطالب ایجاب ایجاز در کلام و سادگی در گفته گویای دو گانه میکند کلماتی قلمبه و نامأنوس استعمال میفرمایند و در جاهائی نظیر هم اینجا «فریاد کردم» را به «گفتم» مبدل میفرمایند و غیره و غیره ...

... Gerettet aus Sturms Gewalt und aus
der schlimmeren der Menschen.

ترجمه شده است :

« . از قهر و غضب طوفان و از شرارت و بدخواهی این
حیوان دوپا که اسمش انسان است و بمراتب از شرارت و بد-
خواهی هر طوفانی و خیم تراست رهایی یافتیم . » باز کنفرانس
فرمودند

و اینست :

« نجات یافته‌ی از قدرت طوفان و از قدرت و خیم تر
انسانها ، کلمات « حیوان دوپا » و « بدخواهی و شرارت » و « قهر
و غضب » و غیره تماماً زائد است و چنانچه بار ها گفته شد
مترجم محترم علاقمند به بسیار نویسی هستند .

در ص ۱۳۵

die offene Strasse zieht sich über Stei-
nen: Doch einen kürzern Weg und
heimlicheren kann Euch mein Knabe
über Lowerz führen.

شده است :

« جاده‌ی از اشتای‌ن میگذرد ولی این بچه‌تر از راه بیراهه
واز راه بز روی که از لووز عبور میکند خواهد رسانید

بطوریکه احدی ترا نهیند»

واینست : «جاده (خیابان) عمومی از اشتای نن می-

گذرد: با اینحال پسر من شمارا از یک راه کوتاه تر و مخفی-

تری که از لوز میگذرد هدایت میکند».

کلمات «این بچه» و «راه ویراهه» و «راه بز رو»

«رسانیدن» و «احدی ترا نهیند» همه زائد است و دخالت

غیرمجاز در متن اصلی.

در صفحه ۱۳۶

Doch wohin sag'ich ihr das Ihr gef-
lohen?

شده است : «اگر برسید از چه راهی فرار کردی چه-

جوابی بدهم؟»

واینست : «باو بگویم که شما بکجا گریختی!»

... Er führt's Ziel, was er auch
unternommen.

شده است : «این آدم هر کاری که رایش بر آن قرار

بگیرد صورت میدهد»

واینست : «او هر چه را بعهده بگیرد بهدش رهبری
می کند »

«صحنه دوم»

در ص ۱۳۷ :

Es ist vorbei mit ihm, er ist hinüber

شده است ،

«تمام کرد ، چانه انداخت و بعالم ارواح پرواز کرد»

واینست : «کار او تمام است . به آنجانب رفت»

البته جمله بالا کاملاً بفارسی برگشتنی نیست و در جمله

پیشنهادی نگارنده نیز «کار» و «رفت» اضافه شده است لا علاج

و اگر بهتری پیشنهاد شود البته با نظر اهل نظر پسندیده تر -

است ولی دیگر « چانه انداختن » و « بعالم ارواح پرواز

کرد» مطلقاً مورد ندارد .

درس ۱۳۷ :

Kann ich sie trösten?

Hab'ich selber Trost?

شده است: «چطور باو تسلیت بدهم درحالی‌که خودم
محتاج تسلیتم»
و اینست «آیا میتوانم باو تسلیت بدهم؟ آیا خودم
تسلی دارم؟»

عین دو جمله استفهامی شیلر است که بصورت بالا
ترجمه فرموده اند و بهیچوجه احتیاجی بتغییر نداشته است

در صفحه ۱۳۸ در اولین کلام «هدویش» زن «تل» که
با پرسش گفتگو میکند، در وسط گفتگو بریده می‌شود و
شیلر در این بریدگی کلام می‌نویسد که «هدویش» (بانگرانی
و آشفتگی ترس آلود پرسش را نگاه میکند) و مترجم محترم
این معترضه‌ی لازم برای تأیید اندوه و نگرانی یک مادر را که
نویسنده با استادی روی صحنه می‌آورد بدون علت حذف
می‌فرمایند، زهی امانت، و بقیه‌ی جمله «هدویش» نیز
بسبب معمول مترجم محترم تغیر کرده است که از ذکر جزء
جزء خودداری می‌گردد

در همین صفحه گفتگوی سومی هدویش باز مغشوش
است و عجب تر از همه معلوم نیست چرا مترجم محترم در

ترجمه اعداد ریاضی هم دست برده اند مثلاً گفته اند «اگر صد سال دیگر هم عمر کنی» و در متن اصلی چنین است :

Und lebtrich achtzig Jahr

یعنی «اگر هشتاد سال عمر می کردم» و ظاهراً achtzig در همه ی کتابهای حساب ابتدائی آلمانی معنی هشتاد میدهد نه صد

در ص ۱۳۹

تمام صحبت اول «هدویش» در این صفحه نیز بهمان سرنوشت معمولی کتاب دچار است بعنوان مثال همین جمله اولی رامی نویسم :

Hast du nur Tränen für des Freundes
Unglück?

ترجمه شده است : «معلوم میشود تو تنها خدمتی که در راه دوستی از دستت ساخته است اشک ریختن است» و اینست :

«آیا تو برای بدبختی دوستت فقط اشک داری؟»
بقیه کلیتاً زیورزائد است .

و گفتگوی دومی «هدویش» در این صفحه نیز بر همان

است کذب بود .

در ص ۱۴۰:

... Um meinen letzten Segen zu empfangen!

شده است :

«تا در این دم آخر دعای خیر در حقش بنمایم»
و اینست : ... «تا آخرین دعای مرا بگیرد» (بابشنود)
تغییر «بشنود» ممکن است احتیاطاً داده شود و «دعا»
نیز ترجمه صحیح «Segen» نیست ولی چون اینکاری
است شبیه به دست بسر کسی گذاشتن و رستگاری او را از
خدا طلب کردن که در بین مسیحیان مرسوم است ولی چون
بفارسی جز دعا کردن لغتی نمیتوان یافت لاعلاج دعا باید گفت
ولی جمله مترجم محترم بهر صورت با متن مطابقت ندارد .
در صفحه ۱۴۱ شاهکار عدم امانت و بی دقتی مترجم -
محترم بظهور میرسد باین معنی که بعد از گفته دومی «آتینگ»
هاوزن «که اندوه و ناامیدیش را اظهار میدارد بهتر تب «اشتو»
فاخر» و «آتینگ هاوزن» و «والتر فورست» و باز آتینگ هاوزن
گفته گو میکنند و آنوقت نوبت به «ملشتال» میرسد و تمام این

گفتگوها را مترجم . محترم زائد تشخیص داده و بکلی از قلم انداخته اند و ذیلاً ترجمه این گفتگوهای از قلم افتاده را که یا عمدی بوده است و یا بی دقتی که در هر دو صورت مجوزی نداشته است می نویسم :

اشتوفاخر (به والتر فورست) :

« آیا باید در این اندوه تاریک جانگزا برود ؟ نباید این آخرین ساعتش را با شعاع زیبای امید روشن کنیم ؟
- ای مرد نجیب ! روح را بلنددار ، ما کاملاً هم تنها نیستیم ؛ فراموش نشده ایم ، نجات ناپذیر و بکلی از دست نرفته ایم . »

آیینگ هاوزن :

چه کسی باید نجاتتان بدهد ؟

والتر فورست :

خودمان . توجه کنید ! سه ایالت بهم قول داده اند ستمکاران را برانند ، اتحاد بسته شده است . عهد و میثاق مقدسی ما را بهم پیوسته است و قبل از اینکه سال مدار جدیدش را شروع کند با اجرا خواهد رسید و جسد شما در کشور آزادی آرام خواهد داشت .

آتینگ هاوزن

آوخ ... بمن بگوئید ! پس اتحاد بسته شده است ؟

و از اینجا «ملشتال» شروع میکند که مترجم ترجمه فرموده اند و تا اینجا از قلم افتاده بود. نگارنده واقعاً از طرفی متعجبم و از طرفی وحشت زده زیرا مردی که سالها در بین دقیقترین مردم اروپا زندگی میکند و همه گونه آسایش فکری و استطاعت معنوی داشته است و همه او را بعنوان استاد می شناسند چطور بخودش اجازه تواند داد که در کار جدی ادبی اینطور بی پروا و بی احتیاط و بی دقت پیش برود واقعاً اگر بر فقیر نگارنده این علتها مکشوف میگشت از درگاه باری عذر تقصیر^۱ می خواستم و از مترجم محترم بوزش می طلبیدم .

صفحه ۱۴۲ گفتگوی «آتینگ هاوزن» در بستر مرك نیز پر از مطالب خارج از متن و زائد است و گاهی کمتر از متن که بایستی مجدداً ترجمه شود و از حوصله این مختصر خارج میباشد .

در ص ۱۴۳ :

آخرین کلام همین مرد که ذکرش رفت که در حقیقت وصیت خود او نیست بلکه وصیت ؛ جهای سوئیس است حق بیان شیلر مطلقاً ادا نشده است .

درص ۱۴۴ :

Und dieses Schloss hat einen andern Namen .

«از این پس این قصر بنام شما خوانده خواهد شد»
و اینست : «و این قصر نام دیگری دارد»

و جای دیگر :

Ja , heilige Reste eines teuren Mannes .

«بله ، ای بدن مقدس ، گرامی ترین موجودات»
و اینست : «آری ای بقایای مقدس ؛ مردی پر بها»

در صفحه ۱۴۵ در موقع گفتگوی «ملشتال» خطاب به «رودنز» و اعتراض «رودنز» درباره ی بی اعتنائی وی

نسبت بروستا میسان مترجم محترم جلوی اسم «ملشتال» در
میان قلاب مرقوم داشته اند که (دست نمیدهد) و این اشاره
در متن اصلی مطلقاً وجود ندارد و علت دخالت ایشان در
نمایشنامه نیز مانند همه جای دیگر مجهول است .

در صفحه ۱۴۵

O , denket nicht des Irrtum meiner
Jugend :

شده است ، «خواهشمندم خبط و خطای جوانی مرا
فراموش کنید»

و اینست : آوخ باشتباه جوانی من فکر نکنید
تغییر بارز در جمله و تعویض آن چه مجوزی دارد ؟

جای دیگر :

Hier ist meine Hand !

Des Bauern Handschlag edler Herr ,
ist auch ,

Ein Manneswort !

Was ist der Ritter ohne uns ?

Und unser Stand ist älter , als
der Euere.

شده است : « اینهم دست من ای برادر محترم بدانکه
دست دادن دهقان بمنزله قول شرف است . اگر دهقان نباشد
برای شوالیه و ارباب هیچ چیز باقی نمی ماند . فراموش
مکن که صنف و طبقه ما از صنف و طبقه شما به مراتب قوی تر
است و چنانکه اصطلاح است لب بود که دندان آمد ..
و اینست :

« اینجاست دست من ! ای ارباب شریف دست دادن
دهقان در عین حال قول مردانه اش نیز هست :

بدون وجود ما ، یکنفر بزرگ زاده و اشرافی (بجای -
شوالیه) چیست و طبقه ما قدیمتر و کهنه تر از آن شماست .
همین و بس بقیه ضرت المثل ها و غیره زائد است و
من منتظر بودم که مترجم محترم پس از ذکر : لب بود که
دندان آمد .. بقیه را نیز ادامه میدادند که « یارم لب بون آمد ..
خواستم لبش ببوسم . نازک بود و خون آمد .. و بعد شروع
به ضرب گرفتن کنند و در صحنه ای که پیر مرد بزرگ زاده در

بستر مرگ است و بزرگان سوئیس جمع هستند و جنبه تراژدی کامل دارد شروع بدلقك بازی بشود. آقای مترجم محترم چه کسی در چنین صحنه ای و چنین موقعیتی ولو اینکه ترجمه آزاد بکند این مصرع جلف و سبک را برای ادای مطلب انتخاب میکند نگارنده مخصوصاً بقیه مطلب را نوشتم که شاید مترجم محترم که سالهاست از محیط وطنشان دور هستند توجه کنند که این مصرع شان نزولش و جای خواندنش کجاست تا اقلاً در درام ویلهلم تل از آن استفاده نکنند.

در صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ مخصوصاً در گفتگوهای «رودنز» باز مانند همه جا کم و کسر و حشو و زائد بسیار دارد و مخصوصاً طرزیان مطالب ولو آنکه آنرا ترجمه آزاد و یا نقل بمفهوم تلقی کنیم مطلقاً بسیاق متن بیان نشده است. درست است که ترجمه چنین آثاری بزبان دیگر به صورتی که کلیه تأثیر ادبی و احساس خود را نیز حفظ کند بسیار مشکل و گاهی محال است ولی رعایت حد نسبی از طرف هر مترجم الزام دارد؛ باین معنی که مخصوصاً باحفظ امانت در بیان کلمات و رعایت انطباق با متن بایستی سعی کامل نمود

که سبک نویسنده اصلی هم رعایت شده باشد و سبک شیلر در این درام مطلقاً متوافق و حتی نسبتاً متوافق با طرزیانی که مترجم محترم انتخاب کرده اند، و ممکن بود بسیار نزدیکتر و صحیحتر و بهتر از این باشد نیست، مخصوصاً این عمل از جانب شخصی چون ایشان که افادات ادبی بسیار دارند و متتبع و محقق می باشند و خود صاحب مکتب و سبکی هستند بسیار بعید بنظر میرسد، و بایستی اقرار کرد که متأسفانه مترجم محترم بزعم گفته شیمی دان بزرگ آلمان (ویلهلم - استوالد) Wilhelm Ostwald صحت و دقت را قربانی سرعت فرموده اند، و ذنبی است لایعفر .

در ص ۱۴۷

در مقدمه گفتگوی دوم «رودنز» سؤال Weiss ich's که معنی «آیا میدانم؟» را میدهد شده است «هیچ نمیدانم»

در ص ۱۴۷ :

Warum bis Morgen sparen , was wir
heut vermogen ؟

شده است « کاری را که میتوان امروز از پیش برد
نباید بفردا انداخت. »
و اینست : « چرا تا فردا صرفه جوئی کنیم آنچه را امروز
می توانیم کرد »

- صحنه سوم -

از صفحه ۱۴۸ تا ۱۵۱ :-

در بیان تل در اول این سه صفحه که از قطعات لطیف
و عالی کتاب است و نسبتاً از دیگر گفته ها مفصل تر می باشد
و صورت حماسی دارد و منظور اصلی و هسته مرکزی
اندیشه ی شیلر در نظم و خلق این کتاب را شامل است مترجم -
محترم اصالت و امانت کافی را رعایت نفرموده و مانند همه
جا بحشو و زائد پرداخته اند. البته ممکن نبود همه را مجدداً
ترجمه کرد من باب مثال از این جملات جمله ای چند انتخاب
شده است :

Es lebt ein Gott , zu strafen und zu
rächen .

شده است : بدان که خدائی وجود دارد که مجرمین
را بعقوبت خود میرساند و تلافی میکند .
و اینست :

خدائی برای انتقام گرفتن و تنبیه کردن هست :

Sie alle ziehen ihres Weges fort
An ihr Geschäft – und meines ist der
Mord .

شده است :

هر کس از اینجا میگذرد بجانب مقصود و مقصدی
میرود و تنها منم که مقصود و مقصدم آدم کشی است .
و اینست :

ایشان همه راه خویش بسوی کسب و کارشان گرفته اند
و از آن من جنایت است .

Mein ganzes Leben lang hab' ich den
ogen ,
ehandhab , mich geübt nach Sbhüt-
zenregel ;

Ich habe oft geschossen in das
Schwarze .
Und manchen schönen Preis mir
heimgehabt
Vom Freudenschiessen -
Aber heute will ich
Den Meisterschuss tun und das Beste
mir
Im ganzen Umkreis des
Gebirges gewonnen .

شده است ،

«من در تمام عمر باتیر و کمان سرو کار داشته‌ام و تیر
اندازی را از کمانداران بنام آموخته‌ام و چه بسا در مسابقات
و جشنهای تیر اندازی تیرم به هدف آمده و چه جایزه‌هایی که
نصیبم نشده ولی امروز میخواهم در تیر اندازی اعجاز کنم
که دیگر دست بالای دست نداشته باشم و جایزه‌ای را ببرم
که در سرتاسر این کوهستان نظیر و عدیلی نداشته باشد.»
در اصل این جمله عبارت است از :

همه‌ی عمرم کمان بدست داشتم و بقاعده‌ی کمانداران
 تمرین کردم ، بارها تیر رها کرده بهدف زدم و برخی جوائز
 خوب از تیراندازی صلحجویانه برای خویش بخانه آوردم .
 ولی امروز میخواهم تیراستادانه‌ای رها کنم و برای خود بهترین
 آنچه که در تمام محیط این کوهستان است ببرم .
 هرچه دیگر مرقوم داشته‌اند زیور زائدو دخالت در
 کار استاد است .

Drückt Euch ein Kümmer , werft
 ihm frich vom Herzen
 Nehmt mit , was kommt' die Zeiten
 sind jetzt schwer !
 Drum muss der Mensch die Freude
 leicht ergreifen . Hier wird gefeiert
 und anderswo begraben .

شده است :

«انسان اگر غم و غصه‌ای دارد باید دور بیندازد و از
 پیش آمده‌های روزگار راضی باشد و میدانم که در این اوقات
 روزگار خوش نیست و بهمین جهت است که آدم لااقل باید

اگر عیش و نوشی بیش آمد غنیمت شمارد. اینجا عروسی است
و آنجا عزاست.

و اینست :

«اگر اندوهی بر شما فشار آورد شاداب از قلب خود
بدور افکنیدش. هر چه پیش آید بپذیرید، کنون دوران
سختی است، و باین دلیل آدمی باید شادی را دریابد. اینجا
جشن میگیرند و جای دیگر بخاک میسپارند.»

در ص ۱۵۲ :

Wanken auch ,
Die Berge selbst ? Es steht nichts fest
auf Erde .

شده است :

مثل اینست که کوهها هم ثبات و دوام خود را از دست داده اند
در این دنیا چیز پایداری باقی نمانده است .
و اینست : «آیا کوهها نیز خود بخود می جنبند ؟ هیچ
چیز بر روی زمین استوار نیست»

ص ۱۵۲

Dem Schwachen ist sein Stachel
auch gegeben .

شده است :

آدمهای ضعیف هم مثل زنبور نیش میزنند .

و اینست :

« به ضعیفا هم نیششان داده شده است »

« مثل زنبور » و « نیش میزنند » اصلاً در جمله نیست و

دخالت فرموده اند .

در ص ۱۵۳ :

Sucht Lhr was an ihn ?

شده است : « مگر عریضه و مطلبی داری ؟ »

و اینست : « با او چه کار داری ؟ »

و در اصل باید گفت « چه میجویی با او ؟ » و چون این سؤال

البته مأنوس فارسی نیست با احتیاط نزدیکترین جمله که منطبق

باشد « با او چه چه کاری داری ؟ » است دیگر صحبت از « عریضه »

و مطلب « و از این اصطلاحات در بار ناصرالدین شاهی نیست .

در ص ۱۵۴ :

Lasst mich , ich muss voraus , Den
Landvogt muss ich in der Burg
verkünden .

شده است :

حالا موقعش نیست باید بروم و خبر رسیدن والی را
بقصر برسانم .
و اینست :

« را بخود بگذارید ، بایستی بیرون روم ، بایستی در
قلعه ورود والی را خبر دهم . »

در ص ۱۵۴ :

Wär ' n gute Leute auf dem Schiff
gewesen
In Grund gesunken, wär's mit Mann
und Maus !
Dem Volk kann weder Wasser bei
noch Feuer .

شده است :

«معلوم است اگر در قایق آدم خداشناس با شرافتی
بود غرق شده بود ولی بادهجان به آفت ندارد و این آدم گوئی
روئین تن است زور آب و آتش هم باو نمیرسد.»

و اینست :

«اگر مردمان خوبی در کشتی بودند کشتی با مردان
و موشهایش با عمق فرو میرفت و غرق میشد. این ملت آب
و آتش نمیشناسد.» «بادهجان بد آفت ندارد» «آدم گوئی روئین
تن است» «زور آب باو نمیرسد» «خداشناس و با شرف» و این
شیرین گوئی ها مطلقاً در متن نیست و روح شیلر نیز از آن
بی خبر است والله اعلم.

... Das Kaiserhaus will wachsen

شده است :

... «دودمان امپراطوری در صدتوسعه دایره اختیارات

خود میباشد»

اینست : «خانه قیصر میخواهد توسعه یابد»

«خانه قیصر» ترجمه متن است و ممکن است با احتیاط

دربار امپراطور «نوشت، ولی دیگر» در صدد توسعه اختیارات
و «دودمان امپراطوری» مطلقاً دور از منظور نویسنده است

در ص ۱۵۵

Was dringt Ihr Euch auf offner
Strasse mir . In Weg – Zurück !

شده است :

«برای چه راه را بند آورده‌ای، زود عقب برو گورت را
گم کن.»

اینست: «چرا در خیابان عمومی راه مرا گرفته‌ای، در راه

باش – برگرد!»

در ص ۱۵۶

– Hab Mitleid, Gestrenger Herr mit
unserm grossen Elend .

شده است :

«حضرت والی دلت به حال بیچارگی ما بسوزد محض خدا

رحم کن.»

و اینست: «ای ارباب سخت گیر با بدبختی بزرگ ما

همدردی داشته باش. «حضرت والی» دلت بحال بیچارگی
ما بسوزد» و «محض خدا رحم کن» که تمام جمله مترجم
محترم است اصلاً در متن وجود ندارد و من نمیدانم مترجم
محترم کلمه «محض خدا» را مثلاً از کجا آورده اند؟

Fort ! Schafft das freche Volk mir
aus den Augen !

شده است : برو گم شو ! مرا از چنگ این مغلوق بی
حیا خلاص کنید .

و اینست : دور شو ! این ملت پررو (وقیح) را از پیش
چشم برانید !

Nein, nein, ich habe nichts mehr zu
verlieren .

شده است : نه. نه. من دیگر کارد با ستخوانم رسیده است
و اینست : نه. نه. من دیگر چیزی برای گم کردن ندارم
و اگر این جمله اخیر خیلی تحت اللفظی است می توان گفت
مثلاً. «من دیگر چیزی گم نمیکنم» ولی کارد با ستخوانم

رسیده است • معلوم نیست چرا اینجا پیدا شده .

- Falte deine Stirne

Rolle die Augen : wie du willst -

شده است : هر قدر دلت میخواید اخم و تخم بکنی
بکن هر چه می توانی چشم زهره برو .
و اینست : چین به پیشانی ات بده - هر طور می خواهی
چشم هایت را بگردان -

Weib , mach ' Platz

Oder mein Ross geht ueber dich
hinweg .

شده است : زنکه یا برو عقب یا اسب از روی جسدت
خواهد گذشت .

و اینست : ای زن . میدان بده و یا اسب من از روی تو
میگذرد و بر اهدش می رود .

جناب مترجم محترم کلامه «زنکه» برای درام کلاسیک
شیلر مناسب نیست از شما که صاحب کمالات عالیه هستید

این نوع ترجمه بعید است .

Es ist das Aergste nicht was du
getan -

شده است : این در مقابل جنایتهای دیگر تو اهمیتی

نخواهد داشت .

اینست : این فجعترین آنچه که کردی نیست .

در ص ۱۵۸ :

... Ruft die Erbarmung Gottes an ;
Ihr seid Ein Mann des Todes !

شده است : ق-ربان بخدا متوسل بشوید والا دیگر

چاره ای نیست .

و اینست : « طلب مغفرت از خدا کنید شما مرد مرگ » هستید

و چون مثلاً مضاف و مضاف الیه « مرد مرگ » که ترجمه عینی

است در فارسی ثقیل بنظر میرسد بجای مرد با احتیاط

مسافر بگذاریم و مسافر مرگ بگوئیم بی مناسبت نیست

ولی - « دیگر چاره ای نیست » گفتن خیلی دخالت نارواست .

... Frei sind die Hütten ...

شده است : حالا دیگر کلبه های ما با آزادی نفس

میکشند ...

و اینست : کلبه ها آزادند ...

بقیه زیور زائد است.

Bei Gott da liegt er bleich und
ohne Leben .

شده است : وای خدایا دیگر رنگ بر خسارش نمانده

و معلوم است که چانه انداخته است .

اینست : خدایا رنگ پریده و بدون زندگی در همانجا

قرار دارد .

Rast dieses Volk, dass es dem Mord
Musik macht ?

شده است : خداوند مگر عقل از سر این مخلوق پریده

که در موقع مرگ و عزای اینطور ساز و آواز راه انداخته اند .

و اینست : مگر این ملت عاصی است . که برای جنایت

موسیقی می نوازد ؟

در ص ۱۵۹ :

Wahnsinn'ge Weiber habt ihr kein
Gefühl ,

Dass ihr den Blick an diesem Schrecknis
weidet ?

- Helft - legt Hand an - Steht mir
niemand bei,

Den Schmerzenspfeil ihn aus der
Brust zu ziehen ?

شده است : زنکه نادان مگر رحم و مروت سرت
نمیشود که اینطور از تماشای چنین منظره هولناکی لذت
می بری . د یا اله کمک کنید و دست بکار شوید - آیا یک نفر
پیدا نمیشود که بمن کمک کند تا این تیر را از سینه این بیچاره
بیرون بکشیم .

و اینست : ای زنان دیوانه شما مگر حس ندارید .
که بر این منظره ترسناک نظر می کنید ؟ کمک کنید - دست

یا زید - آیا هیچکس بامن همراه نیست تا این تیر دردناک
را از سینه وی بیرون کشیم ؟

باز مترجم محترم چنانچه ملاحظه می فرمائید علاوه
بر تغییرات بی مورد «زینکه» و «دیالو» را نیز چاشنی کلام
فرموده و صحنه تأثر ویلهلم تل را تبدیل به گود زنبورک
خانه قدیم نموده اند زهی بی انصافی و بی اعتنائی ؛

در ص ۱۶۰ :

Das Opfer liegt - die Raben stiegen
nieder .

شده است : معلوم است وقتی لاشه ای پیدا می شود
لاشخواران فرا میرسند .

و اینست : قربانی افتاده است (قرار دارد) - کلاغها
سرازیر میشوند .

Es stuerzt ihn mitten in der Bahn ,
Es reisst ihn fort vom vollven
Leben.

شده است : « اینجا درمیان راه افتاد و دیگر مزه
عیش و نوش های گذران را نخواهد چشید »
اینست : « درمیان راه غلطاندش ، و او را از زندگانی
سرشار و کاملش گسست و برد »

پرده پنجم

صحنه اول

درس ۱۶۲

Und wir im Lande Uri dulden, noch
auf unserem Boden das Tyrannenschloss?
Sind wir die letzten, die sich frei
erklären ?

شده است : « اما ما هنوز در این خاک اوری باید باین
جلادهای خونخوار بسوزیم و بسازیم . آیا ما باید دیرتر از همه
و عقبتر از دیگران آزادی خودمان را بگیریم . »

و اینست : و مادر خاک اوری ، در سرزمین خودمان هنوز
باید وجود کاخ ظلم را تحمل کنیم ؛ و آیا ما آخرین کسانی هستیم

که خود را آزاد معرفی می کنند؟

Was erwarten ? der Tyrann
ist tot , der Tag der
Freiheit ist erschienen .

شده است : بیهوده چرا منتظر بشویم ، جلاد کشته شده
و آفتاب آزادی طلوع کرده است .

و اینست «چرا منتظر بودن ؟ ظالم مرده است و روز
آزادی فرارسید .»

کلمه erschienen بمعنی « نمایان شدن » است
شاید و بقیه احتیاط بجای « نمایان شدن » فرارسیدن که نزدیکتر
بذهن خواننده فارسی زبان است استعمال شود ولی « جلاد »
و « آفتاب آزادی » و « طلوع » مطلقاً وجود ندارد .

Ist's nicht genug an diesen flammen-
den Boten , Die rings herum auf
allen Bergen leuchten ?

شده است : قاصد برای چه ، مگر قاصدی بهتر از

این شعله‌هایی که از هر سو دور و بر ما را گرفته پیدا میشود؟
و اینست : آیا این قاصدان شعله‌وری که دورادور بر
روی همه کوهساران می درخشند کافی نیست ؟

در ص ۱۶۴ :

Es ist im Lauf . Ich kann sie nicht
mehr halten .

شده است : اکنون دیگر سیل راه افتاده و جلوبش را
نمیتوان گرفت .
اینست : بجزریان افتاده است . من دیگر نمیتوانم
مانعش بشوم .

Rein ist der Boden .

Freut Euch alter Vater !

Ja diesen Augenblicke, da wir reden,
Ist kein Tyrann mehr in der Schweizer
land .

شده است : سرتاسر خاکمان از وجود دشمن پاک شد

پدر جان شادی کنید . همین الان که ماسر گرم صحبتیم در
تمام خاک سوئیس اثری از آن جلا د غدار مستبد بجای
نمانده است .

و اینست «زمین باک است . پدر پیر شادی کنید ! بلی
در این لحظه که ما صحبت میکنیم دیگر هیچ مستبد و ظالمی
در کشور سوئیس وجود ندارد . »
بقیه زیور زائد است

Der Rudenz war es , der das Sarner
Schloss mit männlich kühner Wagetat
gewann .

شده است :

رودنز بایک تهور و شجاعت بی نظیری بدون آنکه خون
از دماغ کسی بیاید قصر زارن را گرفت .
و اینست :

این رودنز بود ، که قصر زارن را با اقدام مردانه و
متهورانه ای گرفت . کلمه «بی نظیر» و «خون از دماغ کسی بیاید»
مطلقاً در متن نیست و از ابداعات مترجم محترم می باشد .

در ص ۱۶۴ :

- Doch höret , was geschah .

شده است :

«و گوش بدهید تا تفصیل را برایتان حکایت کنم»

و اینست : «پس بشنوید . که چه واقع شد»

«تفصیل را برایتان حکایت کنم» بکلی زائد و از ابداعات

حضرت مترجم است .

ص ۱۶۵

این جمله استفهامی؟ Sie ist gere ttet در یکجا

ترجمه شده است : «آیا نجاتش دادید؟»

و در جای دیگر شده است : «آیا توانستید نجاتش دهید؟»

و هیچیک از این دو ترجمه صحیح نیست و صحیح آن

اینست که :

«آیا نجات یافت؟» و پس صحبت از «توانستید» و

مخاطب بودن در کار نیست و ضمیر نکره است نه ضمیر عادی

و علت تغییر متن از طرف مترجم محترم معلوم نیست .

... Und schweigend ward ein

Bundnis jetzt beschworen , Das fest

gehärtet in des Feuers Glut ,
Bestehen wird in allen Schicksalsproben—

و ترجمه شده است :

« در میان مابدون آنکه کلمه‌ای رد و بدل شود در
سینه‌آتش خروشان عهد و میثاقی بسته شد که دیگر هرگز
بازی و فریب روزگار اساس استوار آنرا متزلزل نخواهد
ساخت .

و اینست :

و کنون در خاموشی عهد و میثاقی بسته شد و در قعر
آتش جلا گرفته و مستحکم گردید که در همه مراحل امتحانات
تقدیر پایدار میماند .

در همین صفحه

Wo ist der Landenberg ?

ترجمه شده است :

«لاندن برگ که آنهمه بلاها را بستر تو و پدرت آورد
کجا است ؟»

و اینست : لاندن برگ کجا است ؟

بقیه جمله «همه بلاها را بستر تو و پدرت آورد» را معلوم

نیست مترجم محترم از کجا آورده اند و چرا اضافه فرموده اند؟

در اواخر صفحه ۱۶۵ و اول صفحه ۱۶۶

گفتگوی «ماشتال» به «والتر فورست» يك برابر و نیم متن اصلی است و اضافات و زیورهای زائد بسیار دارد که برای پرهیز از اطالة این رسانه اجباراً از ذکر جزء بجزء خودداری کردم.

در ص ۱۶۶ :

Seht , welch ein Fest !
Des Tages werden sich Die Kinder als
Greise noch erinnern .

شده است :

به به از این جشن و شادی این بچه ها هرگز این روز
مبارك را فراموش نخواهند کرد و در پیری باز بیاد امروز
خواهند افتاد :

و اینست :

به بینید ، چه جشنی است ! کودکان این روز را در
پیری باز بیاد می آورند .

بقیه زیور زائد است و اضافه کردنش بر نمایشنامه
عمل لغو و ناپسندی است که در عرف ترجمه به اظهار فضل
و دخالت نامشروع در امر ادبی تعبیر می شود والله اعلم .

در ص ۱۶۷

Er zieh' heran mit seiner Herresmaecht
Ist aus dem Innern doch der Feind
verjagt ;
Dem Feind von aussen wollen wir
begegnen .

شده است :

اگر راست میگوید قشونش را بردارد و بیاید . کسی
که دشمن را در داخله منهزم و نابود ساخت حق دشمن
خارجی را نیز کف دستش خواهد گذاشت .

و اینست :

«بانیروی سپاهیانیش بیاید . دشمن که از داخل رانده
شده است .

(حال) میخواستیم که با دشمن خارجی برخورد کنیم.

کلمهٔ حال در متن وجود ندارد ولی برای رساندن مطلب زیاد بد نیست ولی «حق کف دست گذاشتن» و «منهزم و نابود ساختن» راست میگوید و غیره جمله زائد است.

در ص ۱۶۸:

Sagt an , was ist es ?

Ha seid ihr , s , Herr Werner ,

Was bringt ihr uns ,

شده است . چه تازه ای رخ داده ؟ به . سلام علیکم
آقای ورنر چه تازه ای دارید ؟
و اینست : بگوئید . چی است ؟ آها شما هستید آقای
ورنر ؟ برای ما چه آورده اید ؟

در همین صفحه

Hört und erstaunt !

ترجمه شده است «گوش بدهید و عبرت بگیرید» و این جمله
امری معنی می دهد «بشنوید و تعجب کنید» و علت تغییر معنی
کلمه کماکان مجهول است .

در صفحه ۱۶۸ بعد از مکالمه دومی «روسلمان»
که گفت: «پادشاه را کشته‌اند» «والتر فورست» این دو کلمه
را میگوید: «Gnädiger Gott» که حالت تعجب و استغانه
را می‌رساند که میتوان به «خدای بزرگ» و یا «خدای عزیز»
ترجمه کرد و معلوم نیست چرا مترجم محترم اصلاً این دو
کلمه را که والتر فورست در متن شیلر گفته‌است بمیل خود
حذف فرموده‌اند و اله اعلم.

در صفحه ۱۶۹ گفته «اشتوفاخر» درباره بیان طرز
سوء قصد و ترور بکلی منشوش شده است مثلاً.
... Die alte Feste Habsburg im Gesicht
Wo seines Stammes Hoheit ausgegangen-
شده است: در مقابل قلعه و حصار قدیمی‌ها بسبورگها
که در واقع گهواره سلاطین این دودمان است.
و اینست: در برابر این است حکامات قدیم‌ها بسبورگ، از
همانجا که ریشه و شجره عظمت ایشان منشعب شده است

(خارج شده است)

در ص ۱۷۰:

So hat er nur sein frühes

Grab gegraben.

Der unersättlich alles wollte haben :

شده است : عجبا این بنده خدائی که از فرط حرص

و طمع می خواست دنیا مال او باشد بگوری رفت که بدست

خودکنده بود .

و اینست : او فقط گور خویش را زودتر حفر کرد ،

همان که سیر نمی شد و همه چیز را میخواست داشته باشد .

در صفحه ۱۷۰ بین گفتگوی طولانی اشتوفاخر جمله

زیر انتخاب شد .

... Denn , mit des Bannes Fluch

bewaffnet , kommt Der Ungarn Königin ,

die strenge Agnus ,

Die nicht die Milde kennt ihres

zartes Geschlechts: ...

شده است : آگنس دختر پادشاه مقتول ملکه
مجارستان که خشونت اخلاقش ورد زبان خاص و عام و بکلی
فاقد صفات زنانه لطف و ملایمت است و چنانکه می دانید
از طرف امپراطور و از جانب پاپ دوم هم مغضوب و ملعون
است .

و اینست : ... زیرا ملکه هنگری . همان آگنس
سخت گیر که جنس ظریفش نرمش و ملایمت نمی شناسد ،
و مسلح به نفرین شدید است می آید ...

واقعا تعجب است که مترجم محترم جمله «چنانکه
میدانید از طرف امپراطور و از جانب پاپ دوم هم مغضوب و
ملعون است » را از کجا آورده اند در چه نسخه ای در چه
ترجمه ای در چه متنی بوده است و اگر از خودشان اضافه
کرده اند بچه عذری و چرا ؟ بسیار مورد توجه است که جواب
این سوالات بی حد و حصر را تا حدی بتوانیم بشنویم .

در ص ۱۷۱ :

So trägt die Untat ihnen keine Frucht
Rache trägt keine Frucht !

Sich selbst ist sie
Die fürchterliche Nahrung, ihr Genuss
Ist Mord und ihre Sättigung das
Grausen .

شده است :

پس روپهم رفته از این جنایت نتیجه و حاصلی بدست نیاورده اند
درست گفته اند که انتقام درختی است بی بر و بار و غذای
انتقام جو گوشت بدن خودش است و شرابش وحشت و دهشت
و تنها چیزی که برایش باقی می ماند کیف و لذتی است که از
قتل و خونریزی می برد (واقعا احسنت و آفرین بر این مترجم
عالیقدر)

و اینست : «پس این بدکاری برای شما ثمری نداشت
انتقام میوه ندارد خودش غذای وحشتناک خویش است .
لذتش جنایت است و سیری وی دهشت .»

بقیه آن جمله و کلماتی که مترجم محترم خارج از
متن آورده اند کلیتاً زائد است و برای کنفرانس دادن درد فتر
بین المللی کار مناسب است، البته و نه برای نمایشنامه ویلهلم تل.

Wohl uns, dass wir beim
Reiche treu gehalten ;
Jetzt ist zu hoffen auf Gerechtigkeit.

شده است :

خدا را شکر که در وفاداری مانسبت به امپراطور
خللی وارد نیامد و حالا میتوانیم در اذاء آن امیدوار باشیم که
امپراطور در احقاق حق ما کوتاهی نخواهد کرد.

و اینست :

خوشا بر ما که وفای به حکومت را حفظ کردیم .
اکنون امید بر عدالت و نصفت هست .

«Den bescheiden Männern Von Uri,
Schwytz und Unterwalden bietet
Die königin Elsbet
Gnad ' und alles Gutes ,»

شده است : « علیا حضرت همایونی ملکه الزبت
باهالی محترم اوری و شویتز و اونتر والد سلام و درود بی
پایان ابلاغ داشته و از خداوند متعال خواستار است که آنانرا

مشمول تفضلات خود بدارد ..

واینست: ملکه الزبت برای مردان نیک اوری و شویتز
واوتر والد طالب همه خوبیها و فضل و رحمت است ..
و بقیه جمله مترجم «محترم و خداوند منان» و «سلام
و درود بی پایان» و «مشمول تفضلات» و غیره همه زائد و در
متن وجود ندارد .

در ص ۱۷۴ :

در این صفحه مترجم محترم بیداد فرموده اند باین معنی
که از متن حذف نموده اند : « والتر فورست » نامه ملکه
رامی خواند و در بین خواندن قطع می شود و دوباره میخواند
یکبار از این دو بار را حضرت مترجم حذف فرموده اند ؛
و بعد از این خواندن یکمرتبه ملشتال مطالبی می گوید و
یکمرتبه دیگر به «روسلمان» چیزی می گوید که هر دوی
آنها نیز حذف فرموده اند -

شاید تصور کرده اند که شیلر بیهوده نویسی کرده است
و صلاح نبوده است که این چند نفر در آن میان چیزی بگویند
و البته مترجم محترم که استاد در تمام فنون حتی نمایشنامه

نویسی می‌باشند بهتر می‌دانند که چه باید بنویسند و این
شیلر خطا کار است که خلاف میل مترجم عزیز ما دست
بکار ادبی زده است اینک از قلم افتاده‌های مترجم محترم
ذکر می‌شود :

Walter Furst !

In ihrem grossen Schmerz und
Witwenleid Worein der blut'ge
Hinscheid ihres Herr
Die königin versetzt , gedenkt sie
noch
Der alter 'Treu und Lilb der Sahwei-
zerland

« در اندوه و درد شدید و غم بیوه‌گی که جدایی خونین
مولایش ملکه را به آن مبتلا کرده است باز بر وفای قدیم و محبت
شویتزرلاند می‌اندیشد . »

Melchthal :

In ihrem Glück hat sie das nie-
getan .

و ترجمه اش :

ولی در خوشبختیش هیچگاه چنین نمیکرد :

Roselman

Still ! Lasset hören !

و ترجمه اش :

آرام ! بگذارید شنیده شود !

و سپس از اینجا بعد صحبت والتر فورست ادامه می-

یابد که مترجم محترم در اول صفحه ۱۷۲ بهمان شیوه معمول خود ترجمه فرموده اند .

و در آخر صفحه ۱۷۲ صحبت اشتوفاخر باز دستخوش

قلمفرسایی ادبی و قافیه نویسی حضرت مترجم واقع شده است که در متن هیچوجه اثری از جمالات نوشته شده مترجم عالیقدر از قییل « حرف حقمان را بکرسی نشانیدیم » و « بر دامن کبریای او گردی نمی نشست » و « آن صفر که در حساب ناید مائیم » و غیره و غیره وجود ندارد و نمی تواند داشته باشد و متن اصلی حتی مورد تغییرات ترجمه ای نیز واقع شده است مثلاً :

Wir haben Gunst empfangen von

dem Vater ;

Doch wessen rühmen wir uns von dem
Sohn ?

شده است :

قبول دارم که پدر در حق مالطف داشت ولی پسرش
چه لطف و عنایتی در حق ماداشته ؟

و اینست :

«ما از پدر لطف دیدیم . ولی بچه چیز پسریالیم»

بقیه نیز بهمین نهج ...

و در آخر صحبت اشتوفاخر در اول ص ۱۷۳

... doch ihm

Gefiel es , nur für die Seinen

Die er gemehrt hat, mögen um ihn
weinen .

شده است :

... ولی تمامش بفکر خود و کسانش بوده و بس . حالا

به بینیم کسانیکه جیب و کیسه شان را پر کرد برایش يك اشك

میریزند و طلب آمرزش میکنند یا نه ؟

و اینست :

«ولی او فقط بکسانش می‌اندیشید که ایشان را پرورده
و زیاد کرده بود، همانها باید برای او بگیرند.» «جیب و
کیسه» و «طلب آمرزش» و غیره همه زیور زاهد است.
این دو جمله را من باب مثال ذکر کردم والا تمام
ترجمه مخدوش است و جز آن است که شیلر نوشته می -
توان چنین فرض کرد که مترجم محترم یکبار خوانده‌اند
و سپس کتاب را برهم گذاشته و هرچه خواسته‌اند و دریاد
داشته‌اند مرقوم فرموده‌اند که البته راهی است خطا و شایسته
برای ترجمه کارهای نوابغ عالم ادب نیست.

در ص ۱۷۳ :

Wir wollen nicht frohlocken seines
Falls .

Nicht des empfangenen Bösen jetzt
gedenken ،

Fern seis von uns !

شده است :

ما نمی‌خواهیم بمصیبت او دلشاد باشیم و در این موقع

حساب آزار و اذیتی را بکشیم که در حق ما روا داشته نه -
استغفر الله ...

و اینست :

مانمی خواهیم بسقوط او دلشاد باشیم ، و بسختی هائی
که کشید بیا ندیشیم ، دور از ماباد .

آقای مترجم محترم : استغفر الله و سبحان الله و لا اله الا الله و لا حول ولا قوة الا بالله و غیره و غیره مخصوص مسلمانان
و شیعیان علی ولی الله است و به و یلهم تل در کشور سوئیس
مربوط نیست . مغربیان بما نیشخند میزنند .

اندکی به تراجمی که ایشان از آثار مشرق می کنند
توجه کنید و صداقت و امانتشان را به بینید و بسنجید و درس
بگیرید ، مترجم « لائوتسه » فیلسوف چینی یکنفر آلمانی
بوده است که پنجاه سال متجاوز در چین اقامت کرد فقط برای
ترجمه و تشریح و توصیف سیصد بیت لائوتسه - و آفرایه -
فصیحترین و صحیحترین وجهی بزبان آلمانی بر گردانید و یا
مترجم آثار بودا سالها مقیم سرانندیشد تا آنها را جمع آوری
و مقابله کرد و سپس بترجمه دست برد . و غیره و غیره اینطور

نبوده است که هر چه بخاطرشان رسید بی مهابا و قلم انداز بنویسند
حضرت مترجم محترم اینکار صحیح نیست والله اعلم .

صحنه دوم

درص ۱۷۴

Ja , du bist mir wieder Gegeben !
zweimal hab ' ich dich geboren !

Zweimal litt ich den Mütterschmerz
um dich !

Es ist vorbei - ich hab euch beide,
beide !

Und heut kommt der liebe Vater
wieder !

شده است :

« آفرین پسرم خدا را شکر که برایم زنده ماندی مثل
اینست که دوباره ترا زائیده باشم ، تو دوبار بمن درد و رنج
زایمان دادی ، حالا دیگر گذشته و بخواست پروردگار هر دو
زنده هستی و هر دو مال خود میدو امر و زور روزی است که پدرتان

بر میگردد»

و اینست :

«آری، تو باز بمن داده شدی ! دوبار ترا زائیدم !
دوبار بخاطر تو درد مادری (زائیدن) کشیدم ، ولی گذشت
(حال) هر دوی شمارا دارم هر دو ! هر دورا ؛ و امروز پدر-
عزیز باز میگردد.»

کلمه «زه نه» بجای Mütter که «مادر» است. بسیار
و مرتباً تکرار شده است و البته برای يك درام آنها نمایشنامه
تل لفظ غیر مناسبی است که تأثیر دراماتیک صحنه را از بین
می برد و صورت زنده ای به آن می دهد که بکلی با منظور اصلی
نویسنده مغایرت دارد و مترجم محترم بدون اعتنا بنوع کار
و وضع صحنه ها هر کلمه ای که بر قلم آمده است استعمال
فرموده اند که طبعاً از طرف دانشمندی چون ایشان مخصوصاً
انتظار نمیرفت .

در ص ۱۷۵ :

Kommt , ruht Euch aus und geht
gestärkt von dannen .

شده است :

بیاتو قدری استراحت کن تاخستگیت دربرود .

و اینست :

بیا ، استراحت کن ، ونیرو یافته از اینجابرو .

Seid Ihr allein ? Ist Euer Herr zu Hause

شده است :

آیا شما تنها هستید ؟ آیا شوهرتان در منزل نیست ؟

و اینست :

تنها هستید ؟ آیا آقایان در خانه است ؟

Ich erwart ' ihm eben -

شده است :

« چشم براهش هستم و باید همین الان برسد »

و اینست « الان منتظرش هستم »

Nichts rühr ' ich an -

شده است :

«نمیتوانم لب بسفید و سیاه بزnm»

واینست :

«هیچ چیزی را لمس نمی کنم»

در ص ۱۷۶ :

Das Unglück spricht gewaltig zu dem
Herzen ;

Doch Euer Blick schnürt mir das
Innre zu.

شده است :

«بدبختی با قلب آدم حرف میزند اما نگاه شما مانند

کمندی است که برعکس قلب آدم را درهم می فشرد .»

واینست :

«بدبختی شدیداً با قلب گفتگو میکند ولی نگاه شما

درون مرا می فشرد»

در همین صفحه باز کلمات «نه نه» و «بابا» بجای مادر

و پدر که برای درام خیلی نا مناسب است به چشم میخورد که

درخور حسن ذوق و قریحه مترجم محترم نیست .

Da bist bu wieder

شده است :

« آه چه خوب شد بر گشتی »

و اینست : « تو دوباره اینجائی »

Da steht sie an der Tür und kann
nicht weiter :

So zittert sie vor Schrecken und
vor Freude .

شده است :

« مادرم جلو درخانه ایستاده ولی از بس خوشحال است

نمی تواند قدم از قدم بردارد . »

و اینست :

« او بر آستانه در ایستاده و نمیتواند پیشتر آید ، چون

از ترس و از شادی می لرزد »

در ص ۱۷۷ :

Wo aber hast du
deine Armbrust , Vater ?
Ich seh ' sie nicht

شده است :

«بابا تیر و کمانت کو . کجامانده است -

و اینست :

«کمانت کجاست پدر : آن را نمی بینم»

در همین صفحه نیز اغتشاش جمل و کلمات ادامه دارد و بسیاری تغییر کرده و در جایی که مثلاً تل بز نش خطاب می کند «همسر عزیزم» یا «زن عزیزم» به «هدویش جان» مبدل فرموده اند و در جایی که مثلاً «هدویش» گفته شده است بلکه حذف نموده اند و غیره و غیره ...

Wie - wie kommst du mir wieder ;
- Diese Hand - Darf ich sie fassen ?
Diese Hand - o Gott !

شده است :

خداوند ! چه کنم : می ترسم عوض شده باشی : این
دست ... آیا این دست رادر دست گرفتن گناه نیست ...
این دست .
واینست :

چی - چطور ، تودو باره برای (بسوی) من بازگشتی ؟ این
دست اجازه دارم آنرا بگیرم ؛ این دست را - ای خداوند ! -

Der bin ich, ich verberg es keinem
Menschen .

شده است : « بله خودش و از احدی هم پنهان نمی سازم »
واینست : « من هم اویم ، و از هیچکس پنهان نمی دارم »

در ص ۱۷۸

Weh mir , was ist das ? kommt !

شده است : عجب بدبختی گیر کرده ام مگر چه خبر
است ؛ بچه ها بیاید .

واینست : « وای بر من ، چی است بیاید ! »

Vom Oesterreich – Ihr seid's !
Ihr habt den Kaise Erschlagen, Euern
Ohm und Herren .

شده است :

شما دوك اطریش هستيد . خودش هستيد ، نگوئيد نه
عمو و پادشاهتان را كشته ايد .

و اينست :

شمائيد – از اطریش – شما قيصر را ، عمو و مولای
خود را كشتيد .

Erschlagen ; Euern Kaiser !
Und Euch trägt
Die Erde noch ! Euch leuchtet doch
die Sonne !

شده است :

« آدم عمويش را ، پادشاهش را بكشد ! چرا زمين دهان
باز نمى كند تا شما را فرو ببرد و متعجبم كه چگونه هنوز نور
آفتاب بر شما مى تابد »

واینست :

«قیصر خود را کشتید ، و هنوز زمین بار و خود شمارا
می کشد . هنوز خورشید بر شما می تابد »
بقیه زیورزاد است و مطلقاً در جمله اصلی وجود ندارد .

در صفحه ۱۷۹ در بیان تل که جواب « پاری سید »
را می دهد کسر وزائد بسیار زیاد است و جمالاتی از قبیل
« تفاوت از زمین تا آسمان است » که در متن اصلی حتی مفهومی
از آن نیز وجود ندارد فراوان دیده می شود که برای جلوگیری
از تطویل رساله ذکر کلیه آنها و مقابله با متن را
موقوف داشتم .

Ihr stösst mich von Euch trostlos,
in Verzweiflung ?

شده است : « از این قرار مرا از خانه ات بیرون میکنی
و بجای آنکه راه نجاتی جلوی پایم بگذاری حاضری بدست
یأس و استیصالم بسیاری » .

واینست : پس شما مرا از خود بی تسلی بسوی پریشانی

می رانید ؟

بقیه کلیتاً زیور رائد است .

در ص ۱۸۰ :

نیز ترجمه محترم بر همان اند که بودند و همان خواهد
بود مثلاً یکی از چندین مورد :

پس از سؤال تل از باری سید که می پرسد «همدستان
در این جنایت کجا هستند» ، جواب کوتاه زیر را می شنود .

Wohin die Rachegeister sie geführt

Ich sah sie seit der

Unglückstat nicht wieder

شده است :

دست عفریت انتقام هر کدام را بجائی پرتاب نمود
و پس از آن لحظات شوم دیگر از آنها خبری ندارم .

و اینست :

«بآنجائی که ارواح منتقم رهنمونشان شد . و من
ایشان را پس از کردار می شوم باز ندیدم .»

Darum vermeid'ich alle offene Strasse,
 شده است : همین ملاحظه است که سعی دارم از راهها و
 جاده‌های عمومی آفتابی نشوم .
 و اینست : « و باین دلیل از کلیه جاده های عمومی
 برکنارم . »

درس ۱۶۴ :

کلمات « بنده‌ی خدا » بجای « انسان » یا « آدم » و
 غیره خیلی زیاد دیده می‌شود و باز از ذکر همه صرف‌نظر شد
 و یکی دو تا بعنوان نمونه می‌نویسم مثلاً:

Vom Tell soll keiner ungetröstet
 scheiden - Was ich vermag , das will
 ich tun .

شده است :

... مردم نباید بگویند تل بنده‌خدائی را بدون
 دستگیری و همراهی از خانه خود بیرون راند هرچه از دستم
 بر آید مضایقه ندارم .

و اینست : « هیچکس نباید از تل تسلی نیافته جدا شود
 هرچه بتوانم خواهم کرد . »

.. Wo hofft Ihr Ruh zu finden ?

شده است : کجا امیدواری که آسوده ات بگذارند ؟
و اینست : امیدواری که در کجا آسایش بیابی ؟
و یا :

Weiss ich, s Ach?

شده است : هیچ نمیدانم . عظم بجائی نمیرسد ...
ای وای .

و اینست : «مگر میدانم ؟ ... ، آخ»

در ص ۱۸۱ :

Hört , was mir Gott ins Herz gibt
Ihr musset fort . Ins Land Italien ,
nach Sankt Peters Stadt ;
Dort werft Ihr Euch den Papst zu
Füssen , beichtet Ihm Eure Schuld
und löset Eure Seele .

شده است :

«گوش بده تا آنچه را خداوند خودش بفکر من آورده
بتوبگویم . درست گوش بده ، کنار رودخانه روسن را که

مانند سیلی از بالای کوه پائین روان است میگیری و میروی
بطرف بالا. این جمله با جملات دیگری که اشخاص دیگر
گفته‌اند مخلوط شده و بقدری مغشوش است که کتاب بکلی
مغلوط و غیر قابل استفاده است که ذیلاً عیناً ذکر میشود فعلاً
ترجمه جمله بالا را چنانکه هست می نویسم:

« بشنوید آنچه که خدا بقلب من ره داد - شما باید
بایطالیا بروید - شهر سنت پتر - و در آنجا خود را بیای پاپ
بیاندازید و گناه خود را اعتراف کنید و روح خویش را آزاد
سازید. »

ملاحظه بفرمائید این جمله که تل ادا کرده است بعد از
قسمت اول جمله مطلقاً کلامش را مترجم محترم با جمله
دیگری مخلوط فرموده‌اند و از جمله اصلی مطلقاً اثری نیست
یعنی توصیه تل به دوک اطریش برای رفتن بایطالیا و بیای پاپ
افتادن و غیره در اثر بی دقتی با جملات بعدی مخلوط کرده‌اند
این کاری است که کودکان دبستان را نیز بخنده می آورد.

مرتبه دیگر در همین جای کتاب «پاری سید» سؤالی
میکند که حذف شده است و «تل» جوابی میدهد و مجدداً

«پاری سید» سؤال میکند که همه حذف شده است و
علت آن برنگارنده مجهول است - ذیلا کلیه حذف شده‌ها
را ذکر میکنم تا خواننده احتمالی این رساله بداند که بر سر
ویلهم تل شیر بوسیله مترجم محترم چه بلایی آمده است.

Parricida

Wird er mich nicht dem Rächer
überliefen ?

و ترجمه‌اش :

او مرا با انتقام جویان نمی سپارد ؟

Tell

Was er Euch tut das nehmet an von
Gott

و ترجمه‌اش :

هر چه او بشما کرد ، از جانب خدا بداند .

Parricida

Wie komm ' ich in das unbekannte
Land ?

Ich bim des Weges nicht kundig ،

wage nicht zu Wanderern die Schritte
zu gesellen .

و ترجمه اش :

« چگونه بکشوری ناشناس بروم ؛ راه را نمیدانم و
جرأت نمی کنم که برای سیاحت در این راه قدم بردارم »

Tell

Denn Weg will ich Euch nennen ,
merket wohl !

Ihr steigt hinauf , dem Strom der
Reuss entgegen .

Die wildes Laufes von dem Berge
stürzt -

و ترجمه اش :

من راه را بشما می نمایم ، توجه کنید !
خلاف جهت رودخانه روئیس که با جریانی وحشیانه
از کوه می غلطد بجانب بالامی روی .

ملاحظه می فرمائید که بقیه جمله اول تل در آخر ص ۱۸۱
که بعد از سه بار مکالمه و راهنمایی پاری سید بسوی پاپ و

توبه کردن و جواب پاری سید و دوباره جواب تل تازه بقسمت
 اخیر جمله گذشته که ترجمه شد و ذکر رودخانه میرسیم و
 مترجم محترم بدون توجه باینکه حذف چند کلام بکلی موضوع
 را مغشوش کرده است قسمت دو جمله آخر تل را بقسمت اول
 چهار جمله قبل چسبانده اند که اصلاً مربوط نیست .

نگارنده برای تحقیق و توضیح اینکه اینگونه اشتباهات
 فاحش و از قلم افتادن های غیر قابل تصور چطور صورت
 گرفته است نتوانستم راهی بجویم جز اینکه مترجم محترم
 وقتی متن اصلی را می خوانده اند یکبار چشمشان را برای
 نوشتن ترجمه از کلام تل در متن برداشته اند و وقتی دومرتبه
 برای ادامه کار بمتن چشم دوخته اند اتفاقاً بچهار جمله بعدی
 تل چشمشان میخورد و از آنجا شروع فرموده اند و بدون توجه
 ادامه داده اند و الا تصور این قلم افتادگی باینصورت شدید
 بسیار بعید است و شاهکار ترجمه میباشد و من الله التوفیق .

در ص ۱۸۱

Seh ' ich die Reuss ?
 Sie floss bei meiner Tat .

شده است :

« خداوندا باز باید چشمم باین رودخانه بیفتد! این
رودخانه در جوار همان محلی جاری است که مرتکب آن
عمل شدم »

واینست :

« آیا رودخانه روئیس را می بینم؟ در محل ارتکاب عمل-
من جاری است »

درس ۱۸۲ :

Ich fürchte nicht die Schrecken der
Natur .

Wenn ich des Herzens wilde Qualen
zähme .

شده است :

من از مشکلات و موانع دهشتناک طبیعت ترس و بیمی
ندارم ، هراسی که دارم از تشویش و اضطراب درونی خودم
است .

واینست :

«اگر رنجهای وحشیانه قلبم را رام کنم ، از دهشت‌های
طبیعت نمی‌ترسم»

در صفحه ۱۸۴

صحبت تل به یاری سید در متن اصلی لطافت بیان آمیخته
با تأثر و بشر دوستی که تل ادامی‌کند بقدری ظریف و رساو
فصیح نوشته شده است که الحق قابل ترجمه دقیق بزبان
دیگر نیست و باز مترجم محترم با همان بیان الفاظ مستوفی
مآبانه برگردانده اند که بنظر نگارنده بایستی مجدداً و
بانهایت دقت ترجمه شود که از حوصله این رساله خارج است ،

در ص ۱۸۴ :

در خطاب تل بزانش باز در متن Liebes Weib
که «زن عزیز» یا «همسر عزیز» معنی میدهد مترجم «همدوش» -
جان» مرقوم فرموده اند که معلوم نیست بچه مناسبت و اساساً
این خود سری در کار ترجمه چه مجوزی دارد . در همین صفحه
دو کلمه امری Forsch nicht که «تجسس مکن»
معنی می‌دهد ترجمه فرموده اند «سؤال بیهوده مکن» جناب

مترجم محترم فعل forschen که بزبانهای دیگر اروپائی
Investigation ترجمه شده است بمعنی «تجسس کردن»
است و «سؤال یهوده کردن» معنی نمیدهد .

- صحنه آخر -

ص ۱۸۴

Das wollen wir mit Gut und Blut .

شده است : البته باجان و دل شما را می پذیریم و از
جان و مال دریغ نخواهیم داشت .
و اینست :

«همین را باخون و بامال خود می خواهیم»

تكملة

پس از انجام این اشاره اتفاق ملاقاتی بامستول طبع و نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب یعنی آقای یارشاطر دست داد و ایشان در طی فرمایشاتشان توجه نگارنده را به يك نکته جلب کردند که اساساً ترجمه گناه است و جنایت است و متعذر گردیدند که بهمین دلیل می توان و یا می باید که از بسیاری اشتباهات و شاید اغلاط فاحش مترجمان چشم پوشی کرد و آنرا نادیده گرفت. این بنده نیز تا آنجا که می توانم بدانم اذعان دارم که ترجمه جنایت است و ذنب لایقفر ولی باید اعتراف کنم که جنایتی است لازم و اجتناب ناپذیر مخصوصاً برای ما که از قافله علم و فضل امروز غربی فرسنگها دوریم و چنانچه ظریفی می گفت اگر مفر بیسان در همین حد فعلی دانش و تجربه علمی و فلسفی توقف کنند و ما شب و روز در کار دقیق و مرتب باشیم که تا اینجا را بفهمیم و ترجمه کنیم و پیاموزیم اقلانیج قرن باید کار کنیم البته ممکن است در این کلام اغراق و مبالغه باشد ولی قدر متیقن آنست که ما از این حیث فقیریم و محتاج و باید ترجمه کنیم و لواینکه جنایت باشد.

اما این جنایت واجب را برای آنکه تعدیل کنیم و از حدت زشتی و نامقبولی آن بکاهیم آنقدر که متناسب با منظور اصلی باشد و تفاهم متقابل ما با گویندگان زبان اصلی صورت گیرد اقلاً در قبال این جنایت معنا مأجوریم و معذور. اما چگونه می توان چنین کرد.

مترجم بایستی صادق ، وفداکار ، ودانا باشد : صادق یعنی اگر می بیند که فهم جمله یا کتاب یا کلامی در استطاعت فکری و ذهنی او نیست دست بآن کار نیازد . فداکار : یعنی پس از این صداقت خود را بکلی فراموش کند و در وجود نویسنده وعقاید و نظریات وی مستحیل گردد زیرا در هر حال وی باید بداند که مترجم است نه مصنف و متاسفانه ما شرقیان مخصوصا ما ایرانیان از دخالت کردن بیمورد (شاهد همین کتاب حاضر) و بلند پروازی و خودنمایی و خودستایی لذت می بریم و در طی تاریخ نگارش و نویسنده گسی اگر ملاحظه بفرمائید حتی کتاب و منشیان و باز گردانندگان معمولی در کار نویسنده دخالت کرده اند و بهمین دلیل اینقدر اختلاف و تغییر حتی در متن تواریخ و اشعار فارسی موجود است که همواره مصنفین و محققین وقت خویش را صرف اصلاح عبارات و اشعار کرده اند و کمتر وقت توجه بفاهیم بوده است . و البته بر مترجمان امروز ما فرض است که این از خود گذشتگی را داشته باشند که خودشان شهرت خود را فراموش نمایند و اگر نمیتوانند بترجمه شروع نکنند که این کار از جنایت اولی بمراتب فجیع تر است . و اما دانائی مترجم : بایستی شامل اطلاع بر زبان اصلی و آنهم در شعبه تخصصی کتاب مربوط بجدا علا باشد و در زبان دیگر که بر میگردد نیز بایستی رعایت همین نکته بر عهده همت و دانش وی باشد . و عین جمله یکی از منتقدان معروف رادر این مورد نقل میکنم که گفت : اگر بنابر این گذاریم که دیگران و خود را فریب ندهیم صلاح در این است که صداقت را بر تظاهر بفضل و دانش ناموجود ترجیح بدانیم .

و اما حد صحت و امانت و دقت در ترجمه طبعاً هیچگاه

به صد درصد نخواهد و نمی تواند رسید ولی این عذر کافی نیست که از اندازه امکان و مقدار میسور و مقدور نیز صرف نظر کنیم : ترجمه های با اصطلاح تحت اللفظی بدیهی است که در زبان دیگر نامأنوس و تصنعی و ساختگی جلوه میکنند و از زیبایی بدور است و ترجمه های با اصطلاح آزاد هم لاعلاج از امانت خارج می شود و مترجم تبدیل به نویسنده ثانوی میگردد که نقض غرض است . و اما تلفیق بین این دو حالت برخلاف نظر بسیاری از دانشمندان وطنی محال نیست . باین معنی که بادر نظر گرفتن عین الفاظ موجود در زبان ما و یسافتن لغات منطبق فصیح می توان بفهمیم موجود در زبان اصلی نیز صادق بوده و آنها را عیناً ترجمه کرد البته تا حد تقریب قابل قبول ولی مسلم است که زجر و صدمه دارد و مطالعه و پشتکار میخواهد و بقول مردی گفت بی اجر ترین کار همین ترجمه است زیرا اگر خوب از عهده بر آئی قضاوت آنست که نویسنده بسیار خوب نوشته است و در صورت عکس هر چه نفرین و دشنام است بدون دلیل برای خود خریده ای - ولی چاره چیست صحبت هر که را طاووس باید است اگر بخواهیم بفهمیم باید از خود گذشتگی داشته باشیم و تلمذ کنیم و الای ما به فطیر خواهد بود

بهر صورت امروز از کلمه ها بفهمیم میرسند و مانند عرفای قدیم در سکوت و نگاه و خلسه و سلوک مطلبی که بتوان بر آن واقف گردید وجود ندارد و بهمین دلیل بایستی مترجم در جستجوی کلمات منطبق بخود فشار بیاورد و زحمت بکشد . لو تر آلمانی برای اینکه اناجیل را که بنظر او خود زبان گویای خداوند هستند و با واسطه ی پاپ لازم نیست مضامین و دستورات آنها را بفهمند بتواند ترجمه کند و بساین اعتراض (پرست)

ترتیب اثر دهد از لغات موجود در زبان خویش و تلفیق آنها استفاده کرد و در حدود سه هزار لغت پایه دار و ریشه دار بزبان خویش اضافه نمود که هنوز در قاموس‌ها آن لغات را با علامت لغات زمان لوتر می نویسند. منظورم این نیست که باین استناد امروز هر طفل دبستانی بیاید و مثلاً لغت سازی و لغت سازی کند، وای صاحبان نظر می توانند با ذای کارهای نالازم و خسار ج از شأن استادی خود برای کمبود لغات زبان خود در جستجو باشند و بدون عجله و تظاهر باین فقر لغوی در پاره ای از شعب علمی و فلسفی امروز تا حدی خسته دهند، و کار مترجمان را تسهیل فرمایند، برای آنکه لغت تنها و جمع آوری و تدوین آن وسیله و ابزار کار است و اساس استفاده از این وسیله بنفع مفاهیم میباشد و اما یک نکته قابل ذکر دیگر که بایستی معروض افتد اینست که در کار تعلیم و تفهیم و تحقیق رسم ما غالباً چنین بوده است که به تعارف و تکلف و رفیق بازی پرداخته ایم و باید اقرار کنیم که بدلیل همین ظاهر سازیها آنطور که باید نتوانسته ایم مسائل عمومی و اصولی دنیای علم امروز را بصورت صحیح به آموزندگان و طلاب عرضه بداریم و بدیهی است که اینکار از مکتب عقل و خرد بدور است، تبعیت کردن از عقل و خرد با رعایت حسن خلق و دوست پرستی و با اصطلاح رودر بایستی و غیره جداست و این جدائی نباید اجازه بدهد که قلمرو حکومت و سلطه یکی بر دخالت نامشروع دیگری مرجع گردد و بالعکس. در خاتمه از خوانندگان و استادان گرامی که احتمالاً این وجیزه را مطالعه میفرمایند نه تنها استدعای اغماض و گذشت ندارم بلکه استرحاماً مستدعیم که هرگاه بخطا و لغزشی پی بردند بانهایت شدت و دقت بر اشتباهم واقف سازند و وادارم

فرمایند که رفع نواقص کنم و در اصلاح خود کوشا باشم و به یهوده
کوئی و ژاژ خائی نپردازم، باشد که با کمک و معاضدت ایشان
در پی مطلوبی مطمئن و بی پیرایه و آموزنده بر آئیم و عنان
قلم را بیهوده رها نکنیم تا باری ازدوش ضعیف و فقیر ذهنی ما
برداشته شود نه آنکه خدا نا کرده بمجامله و تظاهر برگزار
گردد، البته سپاسگزارم که بر نقص خود واقف شوم نه آنکه
تقصیرم را ندیده بگیرند و همه در جهل بمانیم

واله الموفق والمعين

پایان

خرداد ۱۳۳۵

صحيح	غلط		
شب	شت	سطر ۶	صفحه ۱۹
ترجمه	ترجمه	سطر ۹	صفحه ۱۹
ملفتنى	مفتلى	سطر ۱۰	صفحه ۲۰
تحت اللفظى	تحت اللفضى	سطر ۸	صفحه ۳۲
villeicht	Villeicht	سطر ۱۳	صفحه ۳۲
جناب	جنات	سطر ۱۴	صفحه ۳۵
مستعمل	مستعل	سطر ۱۰	صفحه ۳۶
ديكوييد	ديكوييد	سطر ۱۱	صفحه ۳۹
دومن	رومتن	سطر ۱۶	صفحه ۴۴
كفته	كفته	سطر ۱۵	صفحه ۵۵
allein	allei	سطر ۲	صفحه ۷۳
sein!	sein!n	سطر ۳	صفحه ۷۳
صفحات	صفحاب	سطر ۶	صفحه ۹۳
dein	den	سطر ۱	صفحه ۹۷
also	atso	سطر ۸	صفحه ۹۹
گريختى	گريختى	سطر ۱۳	صفحه ۱۰۹
Lowez	Lowerz	سطر ۱۵	صفحه ۱۰۸
بد بختى	بد بختى	سطر ۱۶	صفحه ۲۱۱
داشته	داشته	سطر ۸	صفحه ۱۱۵
Bogen	ogen	سطر ۱۶	صفحه ۱۲۲
Gehandhabt	éhandhabt	سطر ۱۷	صفحه ۱۲۲
Schüt	Sbhüt	سطر ۱۷	صفحه ۱۲۲
Ihr	Lhr	سطر ۱۱	صفحه ۱۲۶
خاص	خاص	سطر ۲	صفحه ۱۴۷
تعجب	تعجب	سطر ۹	صفحه ۱۴۸